

# یوحنا

## مقدمه

انجیل یوحنا را یوحنا یوحنا رسول، پسر زبدی (مرقس ۱: ۱۹) نوشت. اکثر دانشمندان کتاب مقدس بر این عقیده‌اند که این انجیل در حدود سالهای ۷۰ تا ۹۰ میلادی نوشته شده است، لیکن تاریخ دقیق آن معلوم نیست (یوحنا ۵: ۲ و تفسیر آن مشاهده شود). یوحنا، به عنوان «شاگرد محبوب» عیسی شهرت داشت (یوحنا ۱۳: ۲۳؛ ۲۱: ۲۰). او از بین دوازده شاگرد اصلی عیسی، از لحاظ صمیمیت روحانی نزدیک‌ترین شخص به عیسی بود. وی بهتر از هر کس دیگری، تفکر عیسی را می‌شناخت. به این ترتیب، در این انجیل، یوحنا برخی از عمیق‌ترین اندیشه‌ها و گفته‌های عیسی را برای ما بر جای گذاشته است.

یوحنا در سنین پیری، سالهای بسیاری را در افسس به سر برد، و گفته می‌شود که این انجیل در آنجا نوشته شده است. سه رساله یوحنا در عهدجدید نیز توسط همین یوحنا یوحنا رسول، پسر زبدی، نوشته شده است. یوحنا در پایان زندگی‌اش به جزیره پطمس در دریای مدیترانه تبعید شد و در آنجا مکاشفه‌ای از مسیح دریافت کرد. توصیف یوحنا از این مکاشفه در آخرین کتاب عهدجدید تحت عنوان مکاشفه آمده است.

انجیل یوحنا با انجیل‌های متی، مرقس و لوقا بسیار متفاوت است. در این انجیل عمق بیشتر ذهن و روح مسیح را مشاهده می‌کنیم. یوحنا با جزئیات بیشتری ماهیت مسیح را تشریح کرده است. او تعالیم عیسی را در مورد وجود و شخصیت خودش ثبت کرده است، تعالیمی از قبیل «من نان حیات هستم» (یوحنا ۶: ۳۵)؛ «من نور جهان هستم» (یوحنا ۸: ۱۲)؛ «من شبان نیکو هستم» (یوحنا ۱۰: ۱۱)؛ «من در هستم» (یوحنا ۱۰: ۹)، «من ناک حقیقی هستم» (یوحنا ۱: ۱۵)، «من راه و راستی و حیات هستم» (یوحنا ۱۴: ۶).

یوحنا عمیق‌ترین گفتگوهای عیسی را با شاگردانش، خصوصاً سخنان او را طی شام آخر به تفصیل در بابهای ۱۴-۷ ثبت کرده است.

در ضمن، از انجیل یوحنا مطالبی بسیار کامل‌تر در مورد روح القدس فرا می‌گیریم و در می‌یابیم که بدون روح مسیح در وجودمان، هیچ کاری نمی‌توانیم انجام دهیم (یوحنا ۱۵: ۵). یوحنا به ما نشان می‌دهد که کار مسیح می‌تواند تنها به واسطه قوت روح القدس در زندگی ایمانداران ادامه یابد.

بدینسان، هنگامی که سه انجیل اول را با انجیل یوحنا توأم می‌گردانیم، تصویر کاملی از زندگی و کار عیسی بدست می‌آوریم. اما پیش از هر چیز، بیایید به هنگام مطالعه این انجیل، هدف یوحنا را از نوشتن آن به خاطر داشته باشیم یعنی: **تا ایمان آورید که عیسی، مسیح و پسر خدا است و تا ایمان آورده، به اسم او حیات یابید** (یوحنا ۲۰:۳۱).

### رئوس مطالب

الف) پیشگفتار (۱:۱-۱۸)

- ۱- کلمه (۱:۱-۵)
  - ۲- شهادت یحیای تعمیددهنده (۱:۶-۱۸)
- ب) خدمت عیسی مسیح در جهان (۱:۱۹-۵:۱)
- ۱- شهادت یحیای تعمیددهنده (۱:۱۹-۳۴)
  - ۲- فرا خواندن اولین شاگردان (۱:۳۵-۵۱)
  - ۳- عروسی در قانا
  - ۴- اولین بازدید از اورشلیم و یهودا (۲:۱۲-۳:۳۶)
  - ۵- مأموریت به سامره (۴:۱-۴۲)
  - ۶- معجزات و تعالیم (۴:۴-۶:۷۱)
  - ۷- عیسی در عید خیمه‌ها (۷:۱-۵۳)
  - ۸- عیسی خود را معرفی می‌کند (۸:۱-۵۹)
  - ۹- شفای کور مادرزاد (۹:۱-۴۱)
  - ۱۰- عیسی شبان نیکو (۱۰:۱-۴۲)
  - ۱۱- زنده کردن ایلعازر (۱۱:۱-۵۷)
  - ۱۲- عیسی در بیت‌عنیا و اورشلیم (۱۲:۱-۵۰)
- ج) خدمت عیسی مسیح به شاگردانش (۱:۱۳-۱۷:۲۶)
- ۱- شستن پاها (۱:۱۳-۱۷)
  - ۲- اعلام خیانت (۱۳:۱۸-۳۰)
  - ۳- بیانات عیسی در بالاخانه (۱۳:۳۱-۱۶:۳۳)
  - ۴- دعای بزرگ (۱۷:۱-۲۶)
- د) رنج و قیام عیسی مسیح (۱:۱۸-۲۵:۲۱)
- ۱- خیانت به عیسی (۱:۱۸-۱۴)
  - ۲- محاکمه عیسی در حضور یهودیان (۱۵:۱۸-۲۷)
  - ۳- محاکمه عیسی در حضور پیلاتس (۱۸:۲۸-۱۹:۱۶)

- 
- ۴- مرگ عیسی (۱۷:۱۹-۴۲)
  - ۵- قبر خالی (۱:۲۰-۱۰)
  - ۶- ظاهر شدن عیسی بعد از قیام (۱۱:۲۰-۲۵:۲۱)

## باب ۱

## کلمه جسم گردید (۱:۱-۵)

۲-۱ در ابتدا کلمه بود. کلمه مسیح بود. یوحنا می نویسد: کلمه جسم گردید و میان ما ساکن شد (آیه ۱۴). آنچه که یوحنا درست در ابتدای انجیلش می گوید، این است که مسیح انسانی عادی نبود. وی «کلمه» خدا بود و پیش از آفرینش جهان با خدا بود.

کلمه یعنی مسیح، در ابتدا وجود داشت. پیش از آنکه جهان شکل گیرد، مسیح وجود داشت (یوحنا ۱۷:۵). اولین آیه در کتاب مقدس چنین می فرماید: در ابتدا خدا آسمانها و زمین را آفرید (پیدایش ۱:۱). لیکن مسیح پیش از این ابتدا با خدا بود. خدا آغازی ندارد؛ او همواره وجود داشته است؛ و خدا همواره «کلمه» اش را با خود داشته است. خدا هرگز بدون «کلمه» نبوده است.

«کلمه» نزد خدا بود. این بدین معنی است که به طریقی میان خدا و کلمه تفاوت وجود دارد؛ آنها از یکدیگر متمایزند درست همانگونه که یک پدر از پسر خود متمایز است. لیکن یوحنا سپس می گوید که کلمه خدا بود (آیه ۱). مسیح نه تنها با خدا بود بلکه خدا بود. مسیح نه تنها پسر خدا است، بلکه خود خدا می باشد. مسیح خدا است بصورت یک انسان. وی تنها تجسم حقیقی خدای زنده است که ۲۰۰۰ سال پیش بر روی زمین آمد. عیسی به شاگردانش فرمود: «هر که مرا دید، خدا را دیده است» (یوحنا ۹:۱۴). «من در پدر و پدر در من است» (یوحنا ۱۱:۱۴). «من و پدر یکی هستیم» (یوحنا ۱۰:۳۰).

۳ همه چیز به واسطه او (مسیح) آفریده شد. کلام خدا همانند کلام انسان نیست. هنگامی که خدا حرف می زند، بدان عمل می کند. انسان غالباً حرف می زند، لیکن به گفته خود عمل نمی کند. اما هنگامی که خدا حرف می زند، اتفاقی روی می دهد. کلمه خدا دارای قدرت است. خدا فرمود: «روشنایی بشود»، و روشنایی

شد (پیدایش ۱:۳). و این کلمه پر قدرت با عیسی بود. عیسی به یک مرد جذامی فرمود: «طاهر شو!» و بلافاصله مرد طاهر شد (مرقس ۱:۴۱). هنگامی که عیسی حرف می زد، دیوها از مردم اخراج می شدند (مرقس ۱:۲۵). با کلام او باد ساکن شده (مرقس ۴:۳۹) و مرده زنده می گشت (لوقا ۷:۱۴-۱۵؛ یوحنا ۱۱:۴۳-۴۴). و در اینجا در آیه ۳، یوحنا چیزی حتی حیرت انگیزتر را بیان می کند: همه چیز به واسطه مسیح آفریده شد. هنگامی که خدا آسمان و زمین را آفرید، این کار را به واسطه «کلمه» اش یعنی به واسطه مسیح انجام داد. هر چه که آفریده شد، به واسطه مسیح آفریده شد. پولس رسول می نویسد که همه چیز به واسطه او و برای او آفریده شد (کولسیان ۱:۱۵-۱۷). مسیح، کلمه قدرتمند خدا است. خدا به ما به واسطه پسر خود متکلم شد (عبرانیان ۱:۱-۳ و تفسیر آن مشاهده شود).

۴ بنابراین یوحنا می گوید: در او حیات بود. خدا به واسطه مسیح حیات را آفرید. وی نه تنها حیات جسمانی بلکه همچنین حیات روحانی و ابدی را نیز آفرید. یوحنا چنین می نویسد: «خدا حیات جاودانی به ما داده است و این حیات در پسر او است» (اول یوحنا ۵:۱۱). عیسی فرمود: «من آمدم تا ایشان حیات یابند و آن را زیادتر حاصل کنند» (یوحنا ۱۰:۱۰). «من قیامت و حیات هستم» (یوحنا ۱۱:۲۵). «من راه و راستی و حیات هستم» (یوحنا ۱۴:۶).

نور همواره با حیات توأم است. در واقع حیات بستگی به نور دارد. خدا ابتدا روشنایی را آفرید و تنها بعد از آن بود که حیات را خلق کرد (پیدایش ۱:۳، ۱۱). هنگامی که به واسطه مسیح حیات را دریافت می کنیم، روح او را نیز دریافت می داریم. نور او نور وجدان و عقل است که در هر موجود انسانی به ودیعه گذاشته شده است. آن همچنین نور روحانی است (یوحنا ۱۲:۴۶). در تاریکی چیزی را نمی توان دید اما در نور همه

می‌گرداند. ما باید منظور یوحنا را در اینجا درک کنیم. خدا به واسطه مسیح به همه انسانها نور می‌بخشد. خدا آفتاب خود را بر بدان و نیکان طالع می‌سازد و باران بر عادلان و ظالمان می‌باراند (متی ۵: ۴۵). پولس رسول فرمود: «خدا خود را بی‌شهادت نگذاشت. وی باران، محصول، خوراک... شادی بخشید» (اعمال رسولان ۱۷: ۱۴). در جای دیگر پولس نوشت: «زیرا که چیزهای نادیده او یعنی قوت سرمدی و الوهیتش از حین آفرینش عالم بوسیله کارهای او فهمیده و دیده می‌شود» (رومیان ۱: ۲۰).

بنابراین خود آفرینش و تمامی برکات طبیعی خدا بر خدا شهادت می‌دهند و به تمام انسانها نور و فهم می‌بخشند.

لیکن اکثر انسانها تمامیت نور را دریافت نمی‌کنند. کلمه یعنی مسیح می‌تواند نور کامل را تنها به کسانی بدهد که ایمان دارند. کسانی که ایمان نمی‌آورند، در تاریکی روحانی باقی می‌مانند. ایشان نور را انکار کرده، مسیح را رد می‌کنند. هر که مسیح را نپذیرد، حیات را نخواهد دید (یوحنا ۳: ۳۶). به همین دلیل است که یحیی تعمیددهنده به جهان آمد تا همه بوسیله او (یحیی) ایمان آورند (آیه ۷). به همین دلیل است که یوحنا رسول این انجیل را نوشت تا ایمان آورید که عیسی، مسیح و پسر خدا است و تا ایمان آورده به اسم او حیات یابید (یوحنا ۳۱: ۲۰). این ما هستیم که باید تصمیم بگیریم که ایمان می‌آوریم یا نه.

۱۰ هنگامی که عیسی به جهان آمد، جهان<sup>۳</sup>

چیز را می‌بینیم. مهم‌تر از همه، به واسطه نور مسیح، می‌توانیم خدا را ببینیم و او را درک نماییم. عیسی فرمود: «من نور عالم هستم. کسی که مرا متابعت کند، در ظلمت سالک نشود بلکه نور حیات را یابد» (یوحنا ۸: ۱۲).

۵ درست همانگونه که شمع کوچکی بر تاریکی اتاق غالب است، نور مسیح نیز بر ظلمت عالم غلبه می‌کند. تاریکی هرگز نمی‌تواند بر نور چیره شود.

بدینسان نور مسیح در تاریکی گناه و بی‌ایمانی می‌درخشد، لیکن تاریکی آن را درنیافت!<sup>۱</sup> تاریکی نمی‌تواند خدا یا مسیح را در یابد. آنانی که ذهنشان توسط گناه و بی‌ایمانی تاریک و کور شده، نمی‌توانند نور خدا را ببینند. ایشان از دیدن آن خودداری می‌کنند، زیرا ترجیح می‌دهند که در تاریکی زندگی کنند (یوحنا ۳: ۱۹-۲۱ و تفسیر آن مشاهده شود).

### شهادت یحیی تعمیددهنده (۱۸-۶:۱)

۸-۶ یوحنا در اینجا به یحیی تعمیددهنده اشاره می‌کند. وی از جانب خدا فرستاده شد. وی از طریق تولدی معجزه‌آسا (لوقا ۱: ۵-۲۵، ۵۷-۶۶ مشاهده شود)، برای منظور خاصی فرستاده شد، برای شهادت دادن بر آن نور، نور مسیح. یحیی آمد تا دل انسانها را برای دریافت آن نور مهیا سازد (مرقس ۱: ۲-۴ و تفسیر آن مشاهده شود). یحیی بر مسیح شهادت داد تا همه بوسیله او (یحیی) ایمان آورند (به مسیح). «همه» شامل یهودیان و غیریهودیان می‌گردد. مسیح به هر انسانی که به او ایمان آورد، نجات را عرضه می‌کند.

۹ نور حقیقی در جهان آمدنی بود. یحیی تعمیددهنده بر آن نور شهادت داد. وی به مردم گفت که مسیحا<sup>۲</sup> در شرف ظاهر شدن است (مرقس ۱: ۷-۸ و تفسیر آن مشاهده شود).

نور حقیقی یعنی مسیح، هر انسان را منور

۱- برخی از ترجمه‌های کتاب مقدس به جای کلمه دریافت، «غلبه یافتن» را به کار می‌برند. واژه یونانی هر دو معنی را در بر دارد. هر معنی که به کار رفته باشد، صحیح است.

۲- برای مفهوم کلمه «مسیحا»، پاورقی تفسیر یوحنا ۱: ۴۱ مشاهده شود.

۳- در عهدجدید کلمه جهان غالباً به معنی

شوهر زاده می‌شوند، اما فرزندان خدا بر طبق اراده او تولد می‌یابند.

هنگامی که مسیح را به‌عنوان خداوند و نجات‌دهنده خود می‌پذیریم، در خانواده خدا متولد می‌شویم و فرزندان او می‌گردیم. و هنگامی که فرزندان او شدیم، وارث نیز خواهیم بود (رومیان ۸:۱۶-۱۷؛ غلاطیان ۴:۷).

برای دریافت ارث، ابتدا باید فرزند شویم؛ و برای فرزند شدن، باید متولد شویم. برای زاده شدن در خانواده خدا، ابتدا باید مسیح را به‌عنوان خداوند و نجات‌دهنده خود بپذیریم. ما به‌واسطه تلاش و اعمال نیکویمان فرزند خدا نمی‌شویم. یک غلام حتی اگر در نهایت امانت در خانه ارباب خود سالها کار کند، هرگز پسر آن شخص نمی‌شود و همواره غلام باقی می‌ماند. ما نه به‌واسطه کارهایمان، بلکه بر مبنای تولد - تولد روحانی - فرزندان خدا هستیم.

**۱۴** در این آیه می‌خوانیم که عیسی مسیح تجسم حقیقی خدا است. **کلمه جسم گردید و میان ما ساکن شد.** خدا در مسیح تبدیل به انسان گردید. وی بطور کامل و از هر نظر انسانی مانند ما بود، با این تفاوت که هرگز گناه نورزید (عبرانیان ۴:۱۵). لیکن در عین حال، بطور کامل نیز خدا بود. **کلمه خدا بود** (آیه ۱). برای اینکه درک کنیم مسیح کیست، باید همواره به‌خاطر داشته باشیم که وی هم خدا است و هم انسان (مقاله عمومی: «عیسی مسیح» مشاهده شود). یکی از کسانی که به عیسی خیلی نزدیک

**اورا نشاخت،** یعنی انسانهای دنیوی. اکثریت ایمان نداشتند که عیسی همان مسیح موعود است؛ بلکه برعکس، او را یک مجرم کفرگو شمرده، به‌قتل رساندند.

**۱۱ او به نزد خاصان خود آمد.** مسیح به جهانی آمد که خود آن را آفریده بود (آیه ۳). وی نزد قوم خود بنی‌اسرائیل آمد، قومی که در میانشان بیگانه نبود. او یهودی بود که نزد یهودیان آمد. با اینحال **اورا نپذیرفتند** و رد کردند. مردم دهکده او سعی کردند که او را از صخره پایین بیندازند (لوقا ۴:۲۸-۳۰). سرانجام رهبران یهود موجبات اعدام او را فراهم آوردند.

**۱۲** لیکن تعداد اندکی او را پذیرفتند یعنی به او **ایمان آوردند.** ایشان به اسم<sup>۴</sup> او ایمان آوردند. و مسیح به این ایمانداران **قدرت داد تا فرزندان خدا گردند.**

همه انسانها توسط خدا آفریده شده‌اند، لیکن همگی **فرزندان** او نیستند. برای اینکه این قدرت را بیابیم که فرزند خدا شویم، باید به پسر او عیسی ایمان بیاوریم. ما باید به‌واسطه ایمان، عیسی را در دل خود جای دهیم (غلاطیان ۳:۲۶ و تفسیر آن مشاهده شود). معنی «پذیرفتن» عیسی همین است. هنگامی که عیسی پسر خدا را می‌پذیریم، خدا نیز ما را می‌پذیرد و ما تبدیل به اعضای خانواده خدا می‌شویم. **ملاحظه کنید چه نوع محبت پدر به ما داده است تا فرزندان خدا خوانده شویم!** (اول یوحنا ۳:۱)

**۱۳ فرزندان خدا نه از خون<sup>۵</sup>، بلکه به‌طور روحانی زاده شده‌اند.** ایشان از **خدا تولد یافته‌اند.** شخص، برای مسیحی بودن و عضویت در خانواده خدا، باید از نو متولد شود (یوحنا ۳:۳، ۵ و تفسیر آن مشاهده شود). به‌واسطه قدرت و میل خودمان نیست که فرزندان خدا می‌شویم، بلکه تنها به‌واسطه فیض خدا است که بدین مقام نائل می‌گردیم. اول او ما را برگزید (یوحنا ۱۶:۱۵). فرزند بر طبق خواست یک زن و

«انسانهای بی‌ایمان» به‌کار رفته است یعنی کسانی که فیض و حقیقت خدا را نمی‌پذیرند.

۴- ایمان به اسم عیسی همان ایمان به عیسی است. نام «عیسی» معرف خود عیسی است.

۵- برخی از ترجمه‌های کتاب مقدس به‌جای کلمه خون، اصطلاح «به‌طور طبیعی» را به‌کار برده‌اند، که ترجمه تحت‌اللفظی متن یونانی است. معنی همان است.

«من ... راستی هستم» (یوحنا ۱۴:۶).

بنابراین هنگامی که مسیح را پراز فیض و راستی مشاهده می‌کنیم، خدا را می‌بینیم (یوحنا ۱۴:۹). خدا بطرز کاملی در مسیح آشکار شده است. اما کسانی که به مسیح ایمان ندارند، نمی‌توانند خدا را بطور کامل بشناسند و در تاریکی روحانی باقی می‌مانند.

**۱۵** یحیای تعمیددهنده بر مسیح شهادت می‌دهد. حتی امروز نیز شهادت یحیی از وراء کلمات عهدجدید تداوم دارد «من دیده، شهادت می‌دهم که این است پسر خدا» (آیه ۳۴). یحیای تعمیددهنده گفت: «بعد از من کسی توانا تر از من می‌آید» (مرقس ۱:۷). یحیی چند ماه پیش از عیسی آمد؛ کار او پیش از کار عیسی آغاز شد. اما او می‌دانست که فقط فرستاده شده تاراه را برای شخصی بزرگتر مهیا سازد (یوحنا ۳:۳۰ مشاهده شود). در این آیه یحیای تعمیددهنده می‌گوید: او «پیش از من شده است زیرا که بر من مقدم بود». مسیح بزرگتر از یحیی بود زیرا که مسیح پیش از خلقت عالم با خدا بود. یحیی مردی عادی بود، لیکن مسیح پسر ابدی خدا است.

**۱۶** مسیح پراز فیض بود (آیه ۱۴) و از پری او جمیع ایمانداران بهره یافتند، فیض به عوض فیض. مسیح منبع تمامی برکات ما است. پری مسیح حد و مرزی ندارد زیرا که خدا رضا بدین داد که تمامی پری در او ساکن شود (کولسیان

بود، یوحنای رسول بود؛ او عیسی را خوب می‌شناخت. به همین جهت در اینجا چنین می‌نویسد: جلال او را دیدیم. یوحنا نظر شخص دیگری را نمی‌نویسد. وی در مورد آنچه که خود دیده بود، می‌نویسد (اول یوحنا ۱:۳-۱).

یوحنا جلال مسیح را دید؛ وی شاهد بی‌گناهی، محبت، نور، حقیقت، فیض، فروتنی و قدرت او بود. تمامی این خصلتها در جلال مسیح نهفته می‌باشد. چنین بود پسر یگانه خدا. ما ایمانداران نیز فرزندان خدا هستیم، اما نه مانند عیسی. هیچ بشر دیگری مانند عیسی وجود نداشته که نه از پدری انسانی، بلکه به واسطه روح القدس خدا مولود شده باشد (متی ۱:۱۸، ۲۰-۲۳؛ لوقا ۱:۲۹-۳۵ و تفسیر آنها مشاهده شود).

عیسی پراز فیض و راستی بود. فیض یعنی رحمت و محبت عظیم خدا نسبت به انسانها (افسیسیان ۲:۱ و تفسیر آن مشاهده شود). فیض خدا به روشن‌ترین وجه هنگامی متجلی شد که پسر یگانه خود را به زمین فرستاد تا جاننش را برای گناهان ما فدا کند (مرقس ۱۰:۴۵ و تفسیر آن مشاهده شود). تمامی برکات خدا به خاطر فیض او بر انسانها نازل می‌شود (آیه ۱۶). نجات ما ناشی از فیض خدا است (افسیسیان ۲:۸ و تفسیر آن مشاهده شود). و این فیض در مسیح است. خدا ما را مبارک ساخت به هر برکت روحانی در مسیح (افسیسیان ۱:۳).

لیکن خدا در مسیح فقط فیض خود را مکشوف نساخت، بلکه راستی خود را نیز در او آشکار نمود. خدا راستی است. در خدا کذب و دروغی وجود ندارد. داوریهای خدا صحیح هستند. وی خوب را از شر، راستی را از نادرستی جدا می‌کند. از آنجایی که او راستی است، تمامی کسانی را که مخالف حقیقت و راستی او هستند، مجازات خواهد کرد. راستی خدا بطور کامل در مسیح متجلی شده است. مسیح کلمه حقیقی خدا است. عیسی فرمود:

۶- عیسی پسر خدا خوانده می‌شود از این جهت که به واسطه روح القدس از طریق مادری انسانی زاده شد. با اینحال، عیسی تنها هنگامی که یک نوزاد انسانی گردید تبدیل به پسر خدا نشد. عیسی همواره پسر خدا بوده است (یوحنا ۱:۱-۲؛ عبرانیان ۲:۱ مشاهده شود).  
۷- برخی از ترجمه‌های کتاب مقدس به جای کلمات «فیض به عوض فیض»، ترجمه می‌کنند «برکت بعد از برکت». در این متن «فیض» به معنی «برکت» است.

۱۹:۱). در مسیح از جهت جسم، تمامی پری الوهیت ساکن است (کولسیان ۹:۲).  
 ۱۷ خدا در عهدعتیق برکاتی را به بنی اسرائیل بخشید. او به یهودیان شریعت<sup>۸</sup> خود را اعطا فرمود. وی شریعت را در بالای کوه سینا به موسی داد و موسی نیز آن را به قوم داد (خروج ۱۵:۲۴-۱۸؛ ۱۸:۳۶). لیکن شریعت نمی‌توانست انسانها را نجات دهد و فقط باعث محکومیت آنها بود زیرا که ایشان نمی‌توانستند آن را بطور کامل رعایت کنند (غلاطیان ۲:۱۵-۱۶ و تفسیر آن مشاهده شود). شریعت درست و راست بود، اما قادر نبود به انسانها حیات ابدی ببخشد.

### مسیح و یحیای تعمیددهنده (۱۹:۱-۲۸)

۱۹ هنگامی که یحیای تعمیددهنده شروع به موعظه کرد، بسیاری آمدند تا به سخنان او گوش فراداده، تعمیدگیرند (مرقس ۱:۴-۵ و تفسیر آن مشاهده شود). هنگامی که رهبران یهود در مورد یحیی مطالبی شنیدند، خواستند که سر از کار این نبی جدید در آورند. لذا کاهنان و لاویان<sup>۱۱</sup> را از اورشلیم<sup>۱۲</sup> فرستادند تا در باره او تحقیق کنند.

۸- در اینجا کلمه شریعت دو معنی دارد. از یک سو اشاره دارد به ده فرمان که بر روی لوحه‌های سنگی نوشته شده بود و موسی آنها را از کوه سینا پایین آورد. از سوی دیگر به پنج کتاب اول عهدعتیق که توسط موسی نوشته شد اشاره می‌کند. برای بحث بیشتر به فهرست لغات: «شریعت» مراجعه کنید.

۹- کلمه ماشیح (مسیحا یا مسیح یا معادل یونانی آن، کریستوس) به معنی «شخص مسح شده» می‌باشد، یعنی شخص برگزیده و قوت یافته از سوی خدا.  
 ۱۰- برخی از ترجمه‌های کتاب مقدس به جای عبارت «پسر یگانه»، «یگانه مولود» را به کار برده‌اند که همان معنی را می‌دهد.

۱۱- کاهنان از اعقاب هارون، نخستین کاهن اعظم یهودیان و برادر موسی، بودند. لاویان از اعقاب لاوی، یکی از دوازده پسر یعقوب، نوه ابراهیم، بودند. هارون خود نیز از نوادگان لاوی بود. لاویان مسؤولیت خدمت در هیكل یهود را برعهده داشتند.

۱۲- در روزگار عهدجدید، اورشلیم پایتخت ملت یهود و مرکز زندگی مذهبی ایشان بود. امروزه این شهر

اما فیض و راستی بوسیله عیسی مسیح رسید. در مسیح نه تنها راستی خدا، بلکه فیض او نیز به انسان عطا شده است. انسان به واسطه مسیح از محکومیت شریعت آزاد است (رومیان ۸:۱-۴ و تفسیر آن مشاهده شود). خدا به خاطر فیض مسیح را فرستاد تا ما را از مجازات نجات داده، حیات ابدی به ما ببخشد (یوحنا ۳:۱۶).

توجه داشته باشید که در این آیه یوحنای رسول نام کامل عیسی را به کار می‌برد یعنی عیسی مسیح. عیسی نام انسانی او بود و مسیح<sup>۹</sup> نام الهی او.

۱۸ خدا را هرگز کسی ندیده است. موسی خود هرگز خدا را بطور کامل ندید. خدا به موسی فرمود: «روی مرا نمی‌توان دید زیرا انسان نمی‌تواند مرا ببیند و زنده بماند» (خروج ۳۳:۱۹-۲۰). در سراسر دنیا انسانها در جستجوی خدا هستند و به واسطه مکاتب و مذاهب گوناگون، به نوعی شناخت و معرفت درباره او، دست می‌یابند. لیکن معرفت و شناختی که ایشان از خدا به دست می‌آورند، دقیق نیست. تنها مسیح است که از سوی خدا آمده و از ذات الهی برخوردار است، و بطور کامل پدر را می‌شناسد و او را دیده است. لذا تنها مسیح است که می‌تواند خدا را بطور کامل

بگروند، تعمید دهند؛ اما یهودیان خودشان تعمید نمی‌گرفتند، چرا که نیازی به این کار نمی‌دیدند، زیرا خود را همانند غیریهودیان<sup>۱۴</sup> گناهکار نمی‌پنداشتند. بنابراین ایشان می‌خواستند بدانند که این یحیی کیست که یهودیان را تعمید می‌دهد.

**۲۶-۲۷** یحیی مستقیماً به سؤال ایشان پاسخ نداد. وی گفت: «**من با آب تعمید می‌دهم.** تعمید من تعمیدی است معمولی. لیکن در اینجا، در میان جمعیت، کسی هست که **شما را با روح القدس تعمید خواهد داد**» (مرقس ۱: ۷-۸ و تفسیر آن مشاهده شود).

منظور یحیی از این قرار بود: رهبران یهود نمی‌بایست در مورد اقتدار و اختیار یحیی سؤال کنند. او فقط نداکننده کسی بود که اقتداری بس عظیم تر داشت.

**۲۸** رود اردن یعنی جایی که یحیی تعمید می‌داد، مرز شرقی اسرائیل را تشکیل می‌داد و در حدود سی کیلومتری اورشلیم واقع بود. بیت‌عنیا بی که در اینجا قید شده، آن بیت‌عنیا شهر مریم و مرتا که به اورشلیم نزدیکتر بود نیست (یوحنا ۱: ۱).

### عیسی بره خدا (۱: ۲۹-۳۴)

**۲۹** فردای آن روزی که رهبران یهود با

یکی از شهرهای مهم اسرائیل کنونی است.

۱۳- در متی ۱۳: ۱۱ و ۱۲: ۱۷، عیسی فرمود که یحیی تعمیددهنده، همان الیاس است که ملاکی در مورد او نبوت کرده است. منظور عیسی این بود که یحیی در جای الیاس، در روح و قدرت الیاس آمده است (لوقا ۱: ۱۷). یحیی تعمیددهنده به لحاظ روحانی، شبیه به الیاس بود. با وجود اینکه یحیی خودش الیاس نبود، اما تحقق نبوت ملاکی بود.

۱۴- یهودیان، امتهای غیریهودیان را «گناهکار» می‌دانستند زیرا که از شریعت خدای یگانه پیروی نمی‌کردند.

**۲۰** یحیی می‌دانست که رهبران یهود می‌پندارند که او شاید خود مسیح موعود است. تمام یهودیان در انتظار مسیحا بودند تا بیاید و ایشان را از یوغ امپراطوری روم نجات داده، حکومت مستقل اسرائیل را برقرار سازد. یحیی بلافاصله به ایشان گفت که مسیح نیست.

**۲۱** آنگاه رهبران یهود از یحیی تعمیددهنده سؤال کردند که آیا الیاس است. الیاس یکی از بزرگترین انبیای عهدعتیق بود. وی نمرده، بلکه در ارباهای به آسمان رفته شد (دوم پادشاهان ۲: ۱۱). ملاکی نبی نبوت کرد که ایلیا قبل از روز عظیم و مهیب خداوند باز خواهد گشت (ملاکی ۴: ۵). یهودیان این نبوت را چنین تعبیر می‌کردند که ایلیا شخصاً پیش از ظهور مسیحا باز خواهد گشت. اما یحیی به ایشان گفت که الیاس عهدعتیق<sup>۱۳</sup> نیست.

آنگاه رهبران یهود از یحیی سؤال کردند که آیا آن نبی است. موسی نبوت کرده بود که نبی‌یی همچون خودش در بین یهودیان بر خواهد خواست (تثنیه ۱۸: ۱۵). یهودیان می‌پنداشتند که این نبی کسی به غیر از الیاس و مسیحا خواهد بود.

بار دیگر یحیی تعمیددهنده گفت که آن نبی نیست.

**۲۲-۲۳** سرانجام کاهنان و لایوان از یحیی پرسیدند «**تو کیستی؟**» و یحیی با کلمات اشعیای نبی پاسخ داد که **صدای نداکننده‌ای در بیابان** است (اشعیا ۴۰: ۳). وی رسالت داشت که آمدن مسیحا حقیقی یعنی عیسی مسیح را اعلام کند (مرقس ۱: ۲-۳ و تفسیر آن مشاهده شود).

**۲۴-۲۵** برخی از یهودیانی که با یحیی گفتگو کردند، فریسی بودند یعنی سختگیرترین فرقه یهودیان. ایشان می‌خواستند بدانند که یحیی تعمیددهنده اجازه و اختیار **تعمید دادن** را از کجا یافته است. در بین یهودیان رایج بود که غیریهودیانی را که می‌خواستند به دین یهود

می‌باشد که تمامی گناهان جهان را خواهد شست. قربانی شدن مسیح آنقدر عظیم بود که تمامی انسانها را قادر می‌سازد تا به واسطه آن طاهر شوند. عظمت آن از این جهت بود که مسیح پسر یگانه خدا بود. مسیح به عنوان نجات‌دهنده آمد تا نجات را برای انسانها به ارمغان آورد. لیکن او بصورت یک پادشاه زمینی نیامد تا انسانها را بازر و زور نجات دهد؛ وی به عنوان یک «بره» آمد تا انسانها را به واسطه مرگش نجات دهد. «**مستحق است بره ذبح شده...**»  
**تخت نشین و بره را برکت و تکریم و جلال و توانایی باد تا ابد الابد!**» (مکاشفه ۵: ۶، ۱۲-۱۳).

**۳۰-۳۱** پیش از آنکه عیسی برای دریافت تعمیم بیاید، یحیی پی به هویت و شخصیت واقعی عیسی نبرده بود. یحیی گفت: «**من او را نشناختم**» (آیه ۳۱). اما وقتی عیسی را دید که برای تعمیم می‌آید، دانست که چیزی غیر معمولی در او وجود دارد. یحیی تا حدودی آگاه بود که عیسی همان مسیح موعود است زیرا که به عیسی گفت: «**من احتیاج دارم که از تو تعمیم یابم و تو نزد من می‌آیی؟**» (متی ۱۴: ۳)  
 هدف رسالت یحیی تعمیم‌دهنده، آماده ساختن اسرائیل یعنی قوم یهود برای پذیرش مسیح موعود، یعنی عیسی مسیح بود. یحیی آمد تا **مسیح بر اسرائیل مکشوف شود.**

**۳۲-۳۴** با وجود اینکه یحیی پیش از آنکه عیسی را تعمیم دهد، او را باز شناخت، تنها بعد از ماجرای تعمیم بود که کاملاً دریافت که عیسی پسر یگانه خدا بوده است. وی این را هنگامی دریافت که روح القدس را دید که بصورت کبوتری بر عیسی نازل می‌شود (مرقس

یحیی تعمیم‌دهنده گفتگو کردند، یحیی عیسی را دید که به جانب او می‌آید<sup>۱۵</sup>. آنگاه رو به جماعت کرد و گفت: «**اینک بره خدا که گناه جهان را برمی‌دارد.**» همه یهودیان می‌دانستند که عبارت «بره خدا» به چه معنی است. این عبارت به گذراندن قربانی برای خدا اشاره می‌کرد. هر صبح و شب در هیکل یهود (معبد بزرگ یهودیان) در اورشلیم بره‌ای برای خدا قربانی می‌شد (خروج ۲۹: ۳۸-۴۶). در بزرگترین عید یهودیان یعنی عید فصح و در بزرگداشت یاد ایامی که خدا یهودیان را از اسارت مصر آزاد ساخت، بره‌ای قربانی می‌شد (خروج ۱۲: ۱-۳۰). در حقیقت پولس رسول و یوحنا هر دو عیسی را **بره فصح** تلقی می‌کردند (یوحنا ۱۹: ۳۶؛ اول قرنتیان ۵: ۷ و تفسیر آنها مشاهده شود).

یهودیان برای کفاره گناهانشان، حیواناتی را برای خدا قربانی می‌کردند. حیوان به عنوان **فدیه گناه** به کار برده می‌شد. جرم قوم به واسطه قربانی حیوانات برداشته شده، آمرزش الهی را به همراه می‌آورد (لاویان ۵: ۵؛ ۶: ۱۴-۱۹). در واقع، مجازاتی که قرار بود بر انسان گناهکار نازل شود، بر حیوان قربانی نازل می‌شد. بنابراین می‌توان گفت که حیوان قربانی گناه شخص را «برمی‌داشت».

به همان طریق مسیح قربانی شد تا **گناه جهان** یعنی گناهان تمامی کسانی را که به او ایمان دارند «بردارد» (اول یوحنا ۲: ۲ و تفسیر آن مشاهده شود). وی **بره‌ای** بود که به مذبح برده می‌شد و اشعیای نبی نیز در مورد او نبوت کرده بود (اشعیا ۵۳: ۷؛ اعمال رسولان ۸: ۳۲). او **قربانی گناه** بود (اشعیا ۵۳: ۱۰). ایمانداران به واسطه قربانی شدن او، یکبار و برای همیشه از گناهانشان پاک می‌شوند (عبرانیان ۹: ۱۳-۱۵، ۲۸؛ ۱۰: ۱۰ و تفسیر آنها مشاهده شود).

یحیی می‌دانست که عیسی نه تنها مسیح موعود است، بلکه همچنین بره خدا نیز

۱۵- یحیی چند هفته پیش از آن، عیسی را تعمیم داده بود. عیسی بعد از تعمیم گرفتن، ابتدا به صحرا رفت تا از سوی شیطان مورد تجربه قرار گیرد (متی ۴: ۱-۱۱). وقایع این بخش بعد از بازگشت عیسی از بیابان رخ داده‌اند.

پطرس نهاد؟ طبق رویدادهای انجیل‌ها، پطرس یقیناً هرگز همانند یک صخره عمل نکرد. صخره ثابت و قوی است. لیکن پطرس بی‌ثبات بود و ایمان ضعیفی داشت. لیکن در آخر، خدا به واسطه قدرت روح‌القدس، پطرس را تبدیل به یک «صخره» نمود. بعداً عیسی پطرس را شاگرد اصلی خود گرداند و به وی فرمود که «صخره»‌ای خواهد شد که کلیسایش را بر او بنا خواهد نهاد (متی ۱۶: ۱۷-۱۸؛ مرقس ۸: ۲۹ و تفسیر آن مشاهده شود).

ملاقات عیسی با پطرس و آندریاس که در این بخش توصیف شده است، عملاً مدت کمی پیش از آن اتفاق افتاد که عیسی ایشان را به پیروی از خود و ترک همه چیز فرا بخواند (مرقس ۱: ۱۶-۱۸ و تفسیر آن مشاهده شود). با وجود اینکه ایشان تصدیق می‌کردند که عیسی، همان مسیح موعود است، نمی‌توانستند به درستی رسالت او را درک کنند. آنان نیز همانند سایر یهودیان می‌پنداشتند که مسیحا باید همانند یک پادشاه زمینی عمل کند و حکومت دنیوی اسرائیل را برقرار سازد. ایشان درک نمی‌کردند که عیسی به‌عنوان **پره خدا** آمده است

۱۶- مسیح واژه عبرانی به معنی «شخص مسح شده» می‌باشد. در زبان یونانی، «کرسٹس» (کریستوس) معادل لغوی مسیح است و همان معنی را می‌دهد. بدینسان ناهای «کرسٹس» و مسیح معنی یکسانی دارند. در عهدجدید عنوان «کرسٹس» تنها در این آیه و در یوحنا ۴: ۲۵ یافت می‌شود.

۱۷- آرامی زبانی بود که عیسی و اکثریت ساکنین خاورمیانه در ایام عهدجدید بدان تکلم می‌کردند.  
۱۸- یوحنا انجیل خود را به زبان یونانی نوشت. اکثر دیگر کتب عهدجدید نیز در اصل به زبان یونانی نوشته شدند. یونانی زبان مردم یونان یعنی کشور مهمی در جنوب اروپا بود. در دوران عهدجدید، زبان یونانی عموماً توسط مردم تحصیل کرده خاورمیانه به کار برده می‌شد.

۱: ۹-۱۱؛ لوقا ۳: ۲۱-۲۲ و تفسیر آن مشاهده شود). خدا به یحیی فرموده بود که آن شخصی که روح بر او نازل شود، همان کسی خواهد بود که با روح‌القدس تعمید خواهد داد (مرقس ۱: ۸ مشاهده شود). بدینسان یحیی اینک می‌توانست با قطعیت بگوید: «**من دیده‌ام، شهادت می‌دهم که این است پسر خدا**» (آیه ۳۴). سایر شاگردان نیز به تدریج به هویت واقعی عیسی پی بردند (آیه‌های ۴۱، ۴۹). لیکن مهم‌ترین لحظه آن لحظه‌ای بود که پطرس، آن شاگرد مقرب عیسی، اقرار کرد که «**تو مسیح، پسر خدای زنده هستی**» (متی ۱۶: ۱۶؛ مرقس ۸: ۲۹ و تفسیر آن مشاهده شود).

### نخستین شاگردان عیسی (۱: ۳۵-۴۲)

۳۵-۳۹ روز بعد، یحیی تعمیددهنده عیسی را باز دید و در باره او با دو تن از شاگردان خود سخن گفت. آن دو شاگرد نزد عیسی رفتند و تمام روز را با او گذراندند. در آن موقع قریب به **ساعت دهم** بود یعنی حدود ۴ بعد از ظهر. بنابراین ایشان احتمالاً شب را با عیسی به سر بردند.

۴۰-۴۱ یکی از این دو شاگرد یحیی تعمیددهنده، **آندریاس** بود که بعداً یکی از دوازده شاگرد عیسی شد. روز بعد، آندریاس رفته، برادرش پطرس را خبر داد که **کرسٹس**<sup>۱۶</sup> یعنی مسیح را یافته است (آیه ۱۷ و تفسیر آن مشاهده شود).

۴۲ نام یهودی معمولی پطرس، **شمعون** بود. هنگامی که عیسی او را دید، به او نام جدیدی داد، یعنی **کیفا** که در زبان آرامی<sup>۱۷</sup> به معنی «صخره» است. در زبان یونانی<sup>۱۸</sup>، صخره را «پطرس» می‌گویند.

در عهدجدید، معنی نام شخص، بسیار اهمیت داشت. نام نشانه شخصیت و اقتدار یک انسان بود. لیکن چرا عیسی نام «صخره» را بر

تاریخ ببرد و بمیرد. ایشان درک نمی‌کردند که او آمده است تا ملکوت یا حکومتی روحانی بر قرار سازد، حکومتی که از این جهان نیست.

آندریاس، **شمعون را نزد عیسی آورد**. کسی گفته که بزرگترین خدمتی که تاکنون برای کلیسای مسیح انجام شده، هنگامی بود که آندریاس شمعون را نزد عیسی آورد. در آن روز، آندریاس «صخره» ای را نزد عیسی آورد که عیسی قرار بود کلیسایش را بر او بنا نهد!

به آندریاس سه بار در انجیل یوحنا اشاره شده است، و هر بار هم شاهد هستیم که وی کسی را نزد عیسی می‌آورد (یوحنا ۶:۸؛ ۱۲:۲۲). بیابید از خود سؤال کنیم که آخرین باری که کسی را برای ملاقات عیسی آوردیم، چه هنگام بود؟

### عیسی، فیلیپس و نتنائیل را فرا می‌خواند (۱:۴۳-۵۱)

**۴۳-۴۴** محل زندگی عیسی در ناصره در ایالت جلیل در بخش شمالی اسرائیل بود. وی از جلیل به بخش جنوبی اسرائیل آمد تا تعمید یابد. اکنون تصمیم دارد که به جلیل باز گردد.

در این هنگام بود که **فیلیپس** را یافت (مرقس ۱:۱۸). فیلیپس مردی عادی بود. در جاهای دیگری که نام فیلیپس توسط یوحنا قید شده است، ظاهراً او شاگرد چندان مفیدی نبوده است (یوحنا ۶:۵-۷، ۱۲:۲۱-۲۲؛ ۱۴:۸-۹ مشاهده شود). لیکن هنگامی که عیسی او را خواند، بدنبال عیسی به‌راه افتاد. او بعدها توسط قدرت روح‌القدس، تبدیل به رسول بزرگی شد (اعمال رسولان ۴:۸، ۸-۲۶-۴۰).

فیلیپس، پطرس و آندریاس همگی از شهر **بیت‌صیدا** در جلیل بودند. پطرس و آندریاس خانه‌ای در کفرناحوم نیز داشتند (مرقس ۱:۲۱، ۲۹). عیسی کارهای عظیمی در بیت‌صیدا و کفرناحوم کرد، اما در نهایت، تعداد اندکی از ساکنین این شهرها به او ایمان آوردند (متی

۱۱:۲۱، ۲۳).

**۴۵** فیلیپس، **نتنائیل** را یافت. بسیاری از دانشمندان کتاب‌مقدس بر این باورند که نتنائیل همان برتولما، یکی از دوازده شاگرد عیسی است (مرقس ۳:۱۸). به عقیده ایشان نام دوم برتولما، «نتنائیل» بوده است.

فیلیپس به نتنائیل گفت که این عیسی ناصری همان کسی است که **موسی** درباره او در **تورات**<sup>۱۹</sup> نوشته است و او همان مسیحی موعودی است که **انسیای** عهدعتیق درباره او نبوت کرده‌اند.

فیلیپس عیسی را **پسر یوسف** خواند. منظور او این نبود که یوسف پدر واقعی عیسی است، بلکه می‌خواست بگوید که وی پدر شرعی عیسی می‌باشد. پدر واقعی عیسی روح‌القدس بود (متی ۱:۱۸، ۲۴-۲۵).

**۴۶** نتنائیل نمی‌توانست باور کند که مسیحا از شهر کم‌اهمیتی مانند **ناصره** ظهور کند. ناصره از هیچ لحاظ شهرتی نداشت و شهر کوچکی در جلیل بود. خاطره‌ای که از مردم ناصره امروز در ذهن‌ها مانده، این است که کوشیدند عیسی را از صخره‌ای پایین بیندازند! (لوقا ۴:۲۸-۲۹).

**۴۷** با وجود اینکه عیسی هرگز نتنائیل را ملاقات نکرده بود، به‌واسطه معرفت الهی‌اش، همه چیز را در مورد نتنائیل می‌دانست. او می‌دانست که نتنائیل همچون بسیاری از رهبران یهود، فردی ریاکار نیست، بلکه یک **یهودی** صادق و پرهیزگار می‌باشد، یک یهودی واقعی (رومیان ۲:۲۸-۲۹ و تفسیر آن مشاهده شود).

**۴۸-۴۹** نتنائیل از اینکه عیسی همه چیز را در مورد او می‌دانست، دچار حیرت شد. همچنین بیشتر حیرت کرد وقتی که دید که عیسی می‌دانست که وی پیش از آنکه فیلیپس او

۱۹- در اینجا تورات همان پنج کتاب اول عهدعتیق است که موسی آن را نوشته است. بخشهای مسیحی شامل پیدایش ۱۵:۳؛ ۱۰:۴۹؛ تثنیه ۱۵:۱۸ می‌باشد.

طریقت حیات جاودانی را نشان دهد. این است «خبر خوش» یعنی انجیل مسیح: خدا به شکل انسانی به نام عیسی به زمین آمد و با فدا کردن خود بعنوان کفاره به جای ما، مجازات گناهان ما را بر خود گرفت. وی به تمام کسانی که به او ایمان دارند، وعده حیات جاودانی را داده است.

### باب ۲ عیسی آب را تبدیل به شراب می‌کند (۱:۴-۱۱)

۱-۲ سه روز بعد از ملاقات عیسی با نتنائیل (یوحنا ۱: ۴۷-۵۱)، عیسی و شاگردان جدیدش<sup>۲۱</sup> وارد جلیل شدند. در آنجا از ایشان دعوت شد تا در مراسم عروسی در شهر کوچکی به نام قانا که شهر نتنائیل بود، شرکت کنند (یوحنا ۲: ۲۱).

۳ در اواسط مراسم عروسی، شراب تمام شد. این امر برای داماد که مسؤول ضیافت بود، مشکل بزرگی به‌شمار می‌رفت. مریم، مادر عیسی می‌دانست که پسرش، مسیح موعود و پسر خدا است (لوقا ۱: ۳۵-۳۲). به همین دلیل، مریم فرض را بر این گذاشت که عیسی می‌تواند معجزه‌ای کرده، شراب بیشتری پدید آورد.

۴ لیکن عیسی به مادرش فرمود که بر او نیست که چنین تقاضایی از او بکند. وی اینک می‌بایست از اوامر پدر آسمانی‌اش اطاعت کند،

را بخواند، زیر درخت انجیری نشسته بود. پس نتنائیل ایمان آورده، اقرار کرد که عیسی به‌راستی پسر خدا است. وی همچنین او را **پادشاه اسرائیل** خواند، زیرا که می‌پنداشت که مسیحا پادشاهی زمینی خواهد بود (مرقس ۱۵: ۳۲؛ یوحنا ۱۲: ۱۳ مشاهده شود). در واقع عیسی خیلی بزرگتر از هر پادشاه زمینی است، او شاه شاهان است. وی پادشاه روحانی و حقیقی اسرائیل است و سلطنتش پایانی نخواهد داشت. ۵۰-۵۱ عیسی به نتنائیل فرمود که بعد از آن، چیزهای بزرگتر خواهد دید. نتنائیل، **آسمان را گشاده، و فرشتگان خدا را که بر پسر انسان صعود و نزول می‌کنند خواهد دید.** منظور عیسی این بود که از این پس، ارتباطی دائمی میان آسمان و زمین وجود خواهد داشت. عیسی از آسمان آمد تا به انسانها راه رسیدن به پدر را نشان دهد. آسمان اکنون گشاده شده بود، و عیسی خود راه میان زمین و آسمان بود (یوحنا ۱۴: ۶).

توجه داشته باشید که عیسی خود را **پسر انسان** خواند. عیسی هم پسر خدا و هم پسر انسان بود. وی کاملاً خدا و کاملاً انسان بود (مرقس ۲: ۱۰ و تفسیر آن مشاهده شود). وی **پسر انسان بود که سلطنت و جلال و ملکوت به او داده شد ... سلطنت او سلطنت جاودانی و بی‌زوال است و ملکوت او زایل نخواهد شد** (دانیال ۷: ۱۳-۱۴).

یوحنا ی رسول در باب ۱ عیسی را با نامهای مختلفی می‌خواند: **کلمه** (آیه ۱)، **نور انسان** (آیه ۴)، **نور حقیقی** (آیه ۹)، **پسر یگانه** (آیه ۱۴)، **عیسی مسیح** (آیه ۱۷)، **خداوند** (آیه ۲۳)، **بره خدا** (آیه ۲۹)، **مسیحا** (آیه ۴۱)، **پسر خدا** (آیه ۴۹). اینها نامهایی هستند که دیگران به عیسی اطلاق کرده‌اند. اما عیسی خود را فقط **پسر انسان**<sup>۲۰</sup> می‌خواند. از آنجایی که عیسی به زمین آمده، «پسر انسان» گردید یعنی از یک زن زاده شد، می‌توانست در آسمان را گشوده، به انسانها

۲۰- اما برای یهودیان، اصطلاح «پسر انسان»، تنها

یک عنوان و نام ساده نبود؛ اشاره آن به آن «پسر انسان» است که دانیال نبی به آن اشاره کرده که ملکوتش تا ابدالابد ادامه خواهد داشت (دانیال ۷: ۱۳؛ مرقس ۱۳: ۲۶-۲۷ و تفسیر آن مشاهده شود).

۲۱- علاوه بر پطرس، آندریاس، فیلیپس و نتنائیل، پسران زبیدی یعنی یعقوب و یوحنا نیز حاضر بودند (مرقس ۱: ۱۹-۲۰ مشاهده شود). یوحنا پسر زبیدی، نویسنده این انجیل است.

نه از اوامر مادرش. او خانه‌اش را ترک کرده بود، و اینک رابطه جدیدی بین او و مریم برقرار بود. به علاوه ساعت عیسی هنوز نرسیده بود. یعنی هنوز موقع آن فرا نرسیده بود که عیسی علناً خود را به عنوان مسیحا آشکار سازد. وی می‌دانست که در این صورت، مردم خواهند کوشید او را پادشاه سازند؛ اگر چنین می‌شد، نقشه خدا مبنی بر رنج و مرگ او عملی نمی‌شد (مرقس ۴۵:۶ و تفسیر آن مشاهده شود). همچنین عیسی نمی‌خواست که به عنوان یک معجزه‌گر سیار شهرت یابد. وی می‌خواست که مردم بر روی تعالیمش متمرکز شوند (مرقس ۴۳:۵ و تفسیر آن مشاهده شود).

۵ اما مریم مطمئن بود که عیسی برای کمک به داماد کاری خواهد کرد. پس به نوکران گفت: «هر چه به شما گوید، بکنید.»

۶-۱ آنگاه عیسی به نوکران فرمود که شش قدح را از آب پر کنند. هر قدح حدود هفتاد تا صد لیتر گنجایش داشت. این قدحها برای ذخیره آب برای تطهیر دستها پیش از صرف غذا و شستن پیاله‌ها و ظروف گوناگون مورد استفاده یهودیان قرار می‌گرفت (مرقس ۷:۱-۴).

۹-۱۰ هنگامی که نوکران خواستند آب را بردارند، متوجه شدند که تبدیل به شراب<sup>۲۲</sup> شده است. رئیس مجلس یعنی رئیس مهمانداران، حیرت کرد. وی نمی‌دانست که معجزه‌ای رخ داده است. وی از این حیرت کرد که داماد بهترین شراب را برای آخر ضیافت نگاه داشته است! عیسی آب را تبدیل به شراب کرد، به بهترین شراب!

این ماجرا ما را به این نتیجه می‌رساند که نیاز انسان می‌تواند تبدیل به فرصت مناسبی شود تا خدا قدرتش را در زندگی مان نمایان سازد. هنگامی که در نومییدی به سر می‌بریم، و هیچ راه حل انسانی برایمان متصور نیست، درست در همان هنگام است که خدا وارد صحنه می‌شود و کاری خارق‌العاده برایمان انجام

می‌دهد.

۱۱ این نخستین معجزه عیسی بود. یوحنا آن را آیت (نشانه) می‌خواند. معجزات عیسی آیت یا نشانه‌ای بودند بر اینکه وی به راستی پسر خدا است. این آیت‌ها جلال عیسی را آشکار می‌سازند. یوحنا این معجزات را از اینرو نقل می‌کند تا ما باور داریم که عیسی حقیقتاً مسیح است (یوحنا ۳۱:۲۰ مشاهده شود).

بعد از این معجزه در عروسی در قانا، شاگردانش به او ایمان آوردند، یعنی شاگردان شروع کردند به برخورداری از ایمانی واقعی به عیسی. پیش از این، تنها نتائیل ایمان آورده بود (یوحنا ۱:۴۹). اکنون دیگران نیز ایمان آوردند.

یوحنا نمی‌گوید که همه، یعنی افرادی مانند غلامان که دیده بودند که عیسی آب را تبدیل به شراب کرد، ایمان آوردند (آیه ۹). برای کسانی که اذهانشان بسته است، حتی دیدن معجزه نیز ایمانی ایجاد نمی‌کند. جلال عیسی بر برخی آشکار شد، نه بر همه. اگر قرار باشد که باور کنیم که عیسی همان مسیح، پسر خدا است، باید با ذهنی فروتن و گشاده نزد او بیاییم.

### عیسی خانه خدا را تطهیر می‌کند (۲:۱۲-۲۵)

۱۲ عیسی از قانا به کفرناحوم، در قسمت شمالی دریای جلیل رفت، جایی که پطرس و آندریاس خانه‌ای داشتند (مرقس ۱:۲۱، ۲۹). مادر و برادران عیسی با او بودند. بسیاری از دانشمندان کتاب مقدس معتقدند که این برادران، پسران یوسف و مریم بوده‌اند. یکی از ایشان یعقوب بود که بعداً رهبر کلیسای اورشلیم گردید و رساله «یعقوب» را در عهدجدید نوشت

۲۲- یوحنا ذکر نمی‌کند که آیا آب موجود در تمام قدح‌ها تبدیل به شراب شده بود، یا فقط آبی که نوکران از قدح‌ها کشیدند. هر کدام را که تصور کنیم، این معجزه‌ای خارق‌العاده بود.

(مرقس ۳:۳۱-۳۲؛ ۳:۶؛ یوحنا ۷:۳-۵ و تفسیر آنها مشاهده شود).

**۱۳** هر ساله اکثر یهودیان دیندار برای بزرگداشت **عید فصح** به اورشلیم می‌رفتند (لوقا ۲:۴۱ مشاهده شود). عیسی نیز در این سال بعد از تعمیدش، با شاگردانش برای فصح عازم اورشلیم شد.

**۱۴-۱۶** هنگامی که عیسی به هیکل در اورشلیم رسید، فروشندگانی را در محوطه هیکل مشاهده کرد که حیواناتی را برای قربانی می‌فروختند. کسانی که برای عبادت آمده بودند، پولشان را نزد صرافان معاوضه می‌کردند تا پول مخصوصی را که در هیکل رایج بود، داشته باشند. (مالیات هیکل را می‌بایست با سکه‌های مخصوص هیکل بپردازند). عیسی از اینکه تاجران محیط هیکل را تبدیل به محل داد و ستد و کسب سود کرده بودند، خشمگین بود. لذا ایشان را بیرون راند.

دو سال بعد، عیسی در آخرین سفر خود به اورشلیم، برای بار دوم هیکل را تطهیر کرد (مرقس ۱۱:۱۵-۱۷ و تفسیر آن مشاهده شود). عیسی هیکل را **خانه پدرم** خواند (آیه ۱۶). خدا به طریق خاصی پدر عیسی بود. ما ایمانداران به واسطه فرزندخواندگی تبدیل به فرزندان خدا می‌شویم (افسیان ۵:۱). اما عیسی ذاتاً فرزند خدا بود (متی ۱:۱۸).

**۱۷** برای شاگردان عیسی تطهیر هیکل نشانه دیگری بود بر این که وی حقیقتاً مسیحای موعود است. تنها مسیحا می‌توانست جرأت چنین کاری را به خود بدهد. این تحقق نبوت بود، زیرا که مسیحا در مزمو ۹:۶۹ می‌گوید: «... **غیرت خانه تو مرا خورده است**». مزمو رنکار بیان می‌دارد که مسیحا برای حفظ حرمت هیکل خدا مضطرب و مشتاق خواهد بود. عیسی در اندیشه حرمت خدا بود. تبدیل هیکل خدا به بازار، بی‌احترامی به خدا بود. خانه خدا محل عبادت و دعا بود، نه محل تجارت (مرقس

۱۷:۱۱).

**۱۸** یهودیان همچنین دریافتند که عیسی با تطهیر هیکل، عملاً ادعا می‌کند که مسیحا است. بنابراین، ایشان از او خواستند که آیت یا معجزه‌ای نشان دهد تا ثابت کند که وی اختیار و اقتدار انجام چنین کاری را دارد. یهودیان همواره در جستجوی آیت و نشانه بودند. بدون آیتی معجزه‌آسا، باور نمی‌کردند که عیسی، مسیح موعود است (مرقس ۸:۱۱-۱۳؛ اول قرن‌تیان ۱:۲۲ و تفسیر آنها مشاهده شود). بدون آیت، ایشان او را تنها یک آشوبگر و قانون‌شکن تلقی می‌کردند!

**۱۹** عیسی فرمود: «باشد، به شما آیتی نشان می‌دهم. این قدس را خراب کنید که در سه روز آن را بر پا خواهم نمود.»

**۲۰** البته یهودیان منظور عیسی را درک نکردند. چهل و شش سال طول کشیده بود تا هیکل بنا شود و هنوز هم بنای آن به اتمام نرسیده بود (بنای هیکل سرانجام در سال ۶۴ میلادی تکمیل شد). عیسی چگونه می‌توانست چنین عمارت عظیمی را فقط در سه روز بنا کند، در حالیکه صدها کارگر نتوانسته بودند آن را در چهل و شش سال به پایان رسانند؟

بعداً یهودیان از این اظهار عیسی استفاده کردند تا وی را متهم به طغیان علیه شریعت موسی و مذهب یهود کنند (مرقس ۱۴:۵۷-۵۹). یهودیان ادعا کردند که عیسی گفته است که **هیکل** را خراب خواهد کرد؛ لیکن در واقع خود ایشان بودند که «هیکل» را یعنی پیکر عیسی را با اعدام او، نابود کردند. ایشان برای اقتدارش آیتی خواستند، و آیتی که او بدیشان داد این بود که بدنی که ایشان نابود کردند، از مردگان برخاست.

**۲۱** در اینجا یوحنا منظور عیسی را بیان می‌دارد. عیسی در مورد بدن خود سخن می‌گفت، نه در باره هیکل یهود. هنگامی که گفت: «آن را در سه روز بر پا خواهم نمود»،

چرا که وی را به‌عنوان یک معجزه‌گر، یک رهبر بزرگ و حتی شاید یک پادشاه تلقی می‌کردند. لیکن درک روحانی از این حقیقت نداشتند که او در واقع پسر خدا است.

این مردم یک روز به مسیح «ایمان داشتند» و روز دیگر آماده بودند که وی را به مرگ محکوم کنند. ایمان آنان واقعی و راستین نبود. ایمان ایشان تنها بر پایه معجزات بنا شده بود. چنین افرادی یک روز ایمان دارند و روز بعد همه چیز را فراموش می‌کنند.

بنابراین هنگامی که عیسی جمعیت کثیری را دید که او را تمجید می‌کنند و به‌دنبالش روان شده‌اند، **خویش را بدیشان مؤتمن ساخت** (آیه ۲۴). یعنی بر روی حمایت ایشان تکیه نکرد. وی درصدد این نبود که رهبر ایشان شود؛ او در جستجوی تأیید و تمجید ایشان نبود. او می‌دانست که ایشان او را بیشتر زبانی تمجید می‌کنند و می‌دانست که ایمانشان عمقی ندارد.

امروزه نیز بسیاری از مردم بی‌آنکه ایمان واقعی داشته باشند، به‌دنبال عیسی می‌روند. ایشان ممکن است به امید دریافت نوعی منفعت یا کمک - نظیر بورس تحصیلی، کار، غذا، پول - اقرار ایمان کنند. برخی بسوی عیسی می‌آیند زیرا که شفا یافته‌اند، لیکن ایمانشان اغلب ضعیف است. آنان عمدتاً در جستجوی این هستند که چه چیزی می‌توانند از مسیح کسب کنند، نه اینکه چه چیزی می‌توانند به او بدهند. چنین افرادی فوراً بعد از آنکه نیاز و منافعیان برآورده گردید، ایمان خود را فراموش می‌کنند.

درست است که هر که به‌سوی مسیح می‌آید، در ابتدا به‌خاطر رفع نوعی نیاز است، و این خودخواهانه به‌نظر می‌رسد. اما بعد از ملاقات با عیسی و ایمان به او، باید به آن مرحله از رشد برسیم که او را به‌خاطر خودش دوست داشته باشیم، نه به‌خاطر رفع نیازها یا دریافت برکات.

منظورش این بود که «سه روز بعد از مرگم، بدنم زنده خواهد شد».

تنها آیتی که عیسی پذیرفت تا به یهودیان بدهد، آیت قیام خودش بود (متی ۳۹:۱۲-۴۰ و تفسیر آن مشاهده شود). قیام او گواهی بود نهایی بر اینکه وی مسیح و پسر خدا است.

یوحنا در اینجا می‌گوید که **هیكل، بدن** عیسی بود. خدا در هیكل یهود ساکن بود؛ خدا همچنین در بدن عیسی ساکن بود (کولسیان ۹:۲). لیکن اکنون کلیسا پیکر عیسی است (افسیسیان ۱:۲۲-۲۳؛ کولسیان ۱:۱۸ و تفسیر آنها مشاهده شود). یوحنا می‌گوید که هیكل قدیمی یهود و قربانی‌های آن از میان می‌رود و هیكل روحانی جدیدی یعنی کلیسا بر پا خواهد شد. خدا فقط در معابدی که به‌دست انسان بنا شده‌اند، ساکن نمی‌شود (اعمال رسولان ۷:۴۸-۴۹؛ ۱۷:۲۴ و تفسیر آنها مشاهده شود)، بلکه در دل هر یک از ایمانداران نیز زندگی می‌کند و ساکن می‌شود.

**۲۲** حتی شاگردان خود عیسی نیز گفته‌اند او را در آن هنگام درک نکردند. تنها بعد از قیامش بود که آنچه را که در مورد بنای هیكل ظرف سه روز گفته بود، به‌خاطر آوردند. همچنین به‌خاطر آوردند که به ایشان گفته بود که کشته شده، بعد از سه روز برخواید خاست (مرقس ۸:۳۱؛ ۹:۳۱). آنان فقط زمانی مفهوم نبوت‌های عهدعتیق و گفته‌های عیسی در مورد خودش را درک کردند که قیامش را به‌چشم دیدند (یوحنا ۱۲:۱۶). عیسی به شاگردانش فرمود: **«روح القدس ... همه چیز را به شما تعلیم خواهد داد و آنچه به شما گفتم به یاد شما خواهد آورد»** (یوحنا ۱۴:۲۶). برای شاگردان این وعده به حقیقت پیوست و امروز نیز در زندگی هر ایماندار واقعی متحقق می‌شود.

**۲۳-۲۴** بسیاری از مردم به‌خاطر معجزات عیسی به او **ایمان** آوردند (یوحنا ۶:۲ مشاهده شود). لیکن ایمان ایشان عمیق نبود

به دام بیندازد (متی ۱۵:۲۲). بعدها وی در مقابل شورای یهود از عیسی طرفداری کرد (یوحنا ۷:۵۰-۵۲). و بعد از مرگ عیسی، هنگامی که تمام شاگردان گریخته بودند، نیکودیموس در تدارک تدفین عیسی کمک کرد (یوحنا ۱۹:۳۹). با وجود اینکه نیکودیموس در ابتدا پیرو پنهانی و ترسوی عیسی بود، در آخر بیش از آن دوازده شاگرد از خود ایمان نشان داد.

۳ نیکودیموس به عنوان یک فریسی بر این باور بود که اگر شخص دقیقاً از شریعت یهود و سنتهای مشایخ پیروی کند، نجات خواهد یافت. یعنی وی همانند تمامی یهودیان اعتقاد داشت که نجات به واسطه اعمال و شریعت حاصل می شود. عیسی می دانست که نیکودیموس صادقانه درصدد اطاعت از خدا و ورود به ملکوت آسمان<sup>۲۳</sup> است. بنابراین بلافاصله به او فرمود که انسان تنها از طریق تولد دوباره می تواند وارد ملکوت خدا گردد.

عیسی در این جمله به نیکودیموس فرمود که به واسطه اعمال شریعت هرگز نمی تواند نجات یابد. طبیعت انسان آنقدر گناهکار است که خدا هرگز او را در آسمان نخواهد پذیرفت مگر اینکه کاملاً نو گردد. آنچه که نیکودیموس بدان نیاز داشت شریعتی نو نبود، بلکه دلی نو بود. وی احتیاج به قدرت روحانی جدیدی داشت که طبیعت باطنی او را تغییر داده، او را در پیشگاه خدا مقبول نماید. عیسی فرمود: «باید از بالا از نو متولد شوی». «... اگر کسی از سر نو مولود نشود<sup>۲۴</sup>، ملکوت خدا را نمی تواند دید<sup>۲۵</sup>». انسان

۲۳- «ملکوت آسمان» همان ملکوت خدا است (متی ۱۷:۴؛ مرقس ۱:۱۴-۱۵ و تفسیر آن مشاهده شود). برای بحث بیشتر به فهرست لغات: «ملکوت خدا» مراجعه فرمایید.

۲۴- در برخی از نسخه های قدیمی یوحنا، به جای «از سر نو»، «از بالا» آمده است. معنی هر دو یکی است. ۲۵- دیدن ملکوت خدا همان «ورود» به آن است.

۲۵ عیسی احتیاج نداشت که کسی درباره انسان شهادت دهد. یعنی وی نیاز به این نداشت که کسی به او بگوید که در دل انسان چه می گذرد. او به خاطر معرفت ماوراءالطبیعی اش، آنچه را که در انسان بود، می دانست... زیرا که تو به تنهایی عارف قلوب جمیع بنی آدم هستی (اول پادشاهان ۳۹:۸). بنابراین از آنجا که مسیح همه چیز را در مورد ما می داند، کاملاً شایسته است که طیب جانهای ما باشد (یوحنا ۴:۲۹). او به همان دلیل کاملاً شایستگی دارد که داور ما باشد (یوحنا ۵:۲۲)!

### باب ۳

#### تولد از روح (۱:۳-۱۵)

۱ نیکودیموس یک فریسی و همچنین یکی از رؤسای یهود بود، یعنی یکی از اعضای شورای عالی مذهب یهود که سنهدرین نامیده می شد. این شورا که متشکل از هفتاد عضو بود، بر تمامی امور مذهبی یهود حاکمیت داشت. والی رومی در امور مدنی حاکمیت داشت، اما رومیان به یهودیان اجازه داده بودند که امور مذهبی را تحت نظارت خودشان حل و فصل کنند، البته تا جایی که در تضاد با مقررات حکومت روم قرار نگیرد.

۲ نیکودیموس یک شخص یهودی بسیار تحصیل کرده ای بود و جزو فقها به شمار می رفت (آیه ۱۰). وی شبانه نزد عیسی رفت زیرا نمی خواست که کسی از ماجرا آگاه شود، زیرا سایر رؤسای یهودیان عیسی را معلمی برحق نمی پنداشتند. اما نیکودیموس معجزات عیسی را دیده بود و می دانست که عیسی معلم یارابی مخصوصی است که از سوی خدا آمده است؛ او می خواست که چیزهای بیشتری از او فراگیرد.

نیکودیموس برخلاف دیگر یهودیان، مخالف عیسی نبود. وی سعی نمی کرد که همانند سایر رؤسای یهود عیسی را در مباحثه

کردند (مرقس ۱: ۴، ۱۴-۱۵ و تفسیر آن مشاهده شود).

بنابراین شخص برای از سر نو مولود شدن باید ابتدا توبه کرده آمرزش گناهانش را حاصل کند. یعنی باید گناهانش شسته شوند. نشانه این امر تعمید با آب است (مقاله عمومی: «تعمید آب» مشاهده شود).

تعمید آب نیز به معنی مرگ انسانیت کهنه و گناهکارمان می‌باشد. تا زمانی که انسانیت کهنه ما نمیرد، نمی‌توانیم انسانیت یا طبیعت جدید را دریافت کنیم (یوحنا ۱۲: ۲۴؛ رومیان ۶: ۳-۷؛ غلاطیان ۲: ۲۰ و تفسیر آنها مشاهده شود).

بدینسان برای از سر نو مولود شدن، باید ابتدا شسته شویم، تعمید یابیم، و تطهیر گردیم. انسانیت قدیمی و گناهکار ما باید بمیرد. آنگاه برای گام بعدی آماده خواهیم شد، برای متولد شدن از روح.

**روح همان روح القدس** خدا است (یوحنا ۱۴: ۱۶ و تفسیر آن مشاهده شود). او خود خدا است. هنگامی که شخصی توبه می‌کند و به مسیح ایمان می‌آورد، خدا وارد قلب او شده، حیات روحانی نوینی به او می‌بخشد. آن شخص از روح مولود می‌گردد. این حیات روحانی جدید، حیاتی حقیقی، ابدی و حیاتی در ملکوت خدا است. درست همانگونه که حیات جسمانی بدون زاده شدن از یک زن غیرممکن است، حیات روحانی نیز بدون مولود شدن از روح میسر نیست.

زندگی ما تنها هنگامی مقبول خدا خواهد شد که از روح متولد گردیم. تنها به واسطه قدرت روح القدس است که می‌توانیم احکام خدا را به جا آورده، زندگی مان مورد پسند خدا واقع شود (حزقیال ۳۶: ۲۵-۲۷).

مجسم کنید که نیکودیموس هنگامی که سخنان عیسی را در این باره شنید، چه اندیشید.

نمی‌توانیم آن را «بینیم» مگر آنکه وارد آن شویم.

نمی‌تواند با تکیه بر تلاش خود وارد آسمان گردد. وی می‌تواند تنها از طریق دریافت حیاتی جدید به واسطه ایمان به مسیح وارد آسمان شود (غلاطیان ۲: ۱۵-۱۶؛ افسسیان ۲: ۸-۹ و تفسیر آنها مشاهده شود).

**ملکوت خدا** به معنی سلطنت خدادار آسمان و بر روی زمین است. هنگامی که شخصی به مسیح ایمان می‌آورد و زندگی‌اش را به خدا تسلیم می‌کند، وارد «ملکوت خدا» می‌گردد. به عبارت دیگر به محض اینکه با ایمانی حقیقی به سوی مسیح می‌آییم، در ملکوت خدا از سر نو متولد می‌گردیم. حکومت یا ملکوت خدا حکومتی است روحانی. بنابراین، حتی هنگامی که جسم ما بمیرد، روح مادر ملکوت او خواهد زیست. شخصی که از «سر نو مولود شده باشد» هرگز نمی‌میرد. ورود به ملکوت خدا، همان دریافت حیات ابدی است (آیه ۱۵). این حیات ابدی بلافاصله بعد از ایمان به عیسی آغاز می‌شود و هرگز به پایان نمی‌رسد (اول پطرس ۱: ۲۳ و تفسیر آن مشاهده شود).

**۴** نیکودیموس پرسید: «چگونه ممکن است انسان از سر نو متولد شود؟» هیچکس نمی‌تواند دوباره وارد شکم مادرش شود. بنابراین از آنجایی که دوباره متولد شدن جسمانی غیرممکن است، چگونه شخص می‌تواند دل و طبیعتی نوین بدست آورد؟ این امر در نظر نیکودیموس غیرممکن می‌نمود.

**۵** عیسی آنگاه آنچه را که در آیه ۳ فرموده بود تکرار کرد (آیه ۳ و تفسیر آن مشاهده شود). این بار عیسی اضافه کرد که برای ورود به ملکوت خدا، شخص باید از آب و روح مولود گردد.

**آب** نشانه تطهیر و تعمید است. تعمید نشانه پاک شدن از گناهان است. برای اینکه گناه شخص شسته شود، باید ابتدا توبه کند. به همین دلیل هم یحیای تعمیددهنده و هم عیسی تعمید توبه برای آمرزش گناهان را موعظه

نزد او بیاییم تا از گناهانمان شسته شده، حیات نوینی از بالا دریافت کنیم. بدین طریق خواهیم توانست وارد ملکوت خدا گردیم.

**۶-۷** هـنگامی که از مادرمان زاده می شویم، بر حسب **جسم** به دنیا می آییم. نمی توانیم روحانی شویم مگر آنکه از «روح» از سر نو مولود گردیم. طبیعت ما به واسطه آنچه که به ما حیات می بخشد، تعیین می گردد. ما به عنوان شهروندان جهانی گناه آلود دنیا می آییم. برای شهروند ملکوت خدا شدن باید انسانیت گناهکارمان بمیرد و از لحاظ روحانی دوباره متولد شویم... **جسم و خون نمی تواند وارث ملکوت خدا گردد** (اول قرن تیان ۱۵: ۵۰).

کاش که نیکو دیموس ها از این امر **تعجب** نکنند. **۸** تولد از روح را می توان به باد تشبیه کرد. ما می توانیم صدای باد را بشنویم، اما نمی توانیم بگوییم که از کجا آمده و به کجا خواهد رفت. به همین طریق انسانهای طبیعی دنیوی<sup>۲۶</sup> می توانند شخصی را که از روح بدنیا آمده است دیده، حرفهایش را بشنوند، اما نمی توانند درک کنند که حیات روحانی و قدرت او از کجا آمده است. ایشان نمی توانند انگیزه ها و هدف و مقصود شخص مولود شده از روح را درک کنند. **۹-۱۰** نیکو دیموس هنوز سخنان عیسی را به طور کامل درک نمی کرد. عیسی از او پرسید «چگونه این را نمی دانی؟ حال آنکه ادعا می کنی که خدا را می شناسی. باید بدانی که با تکیه بر نیروی خود نمی توانی نزد خدا بیایی.»

**۱۱** عیسی به نیکو دیموس فرمود: «شما تنها در مورد آنچه که درباره خدا فکر می کنید حرف می زنید، اما ما **آنچه می دانیم می گوییم**. ما این

۲۶- مردم «طبیعی» یا «دنیوی» کسانی هستند که هرگز از روح القدس زاده نشده اند. آنان جهان و چیزهای جهان را بیش از خدا دوست دارند.

۲۷- عیسی می گوید ما و نه «من». برخی از دانشمندان کتاب مقدس بر این باورند که منظور عیسی

وی مردی پخته و درستکار و از رهبران قوم یهود و معلم شریعت بود. وی مؤمنی واقعی بود و خود را عادل می شمرد و احکام خدا را حفظ می کرد. اما عیسی به او فرمود: «باراهی که در پیش گرفته ای، نمی توانی وارد ملکوت خدا شوی. طبیعت گناهکار همچنان بر تو تسلط دارد. لازم است که توبه کرده، تطهیر یافته، بمیری. فقط آن زمان است که به واسطه قدرت روح القدس خدا از لحاظ روحانی کاملاً از سر نو مولود خواهی شد. تو باید کاملاً عوض شوی - درست مثل اینکه بار دیگر از شکم مادر زاده شده ای.»

عیسی امروزه نیز به همه همان چیز را می گوید. هیچکس فقط به خاطر اینکه والدین و اجدادش مسیحی بوده اند، مسیحی تلقی نمی شود. هر فرد باید از لحاظ روحانی از سر نو مولود شود. این بزرگترین و حیرت انگیزترین چیزی است که می تواند در زندگی هر شخصی روی دهد.

حال یک سؤال مطرح می شود: چگونه می توانیم از سر نو متولد شویم؟ تنها یک پاسخ وجود دارد: از طریق ایمان! درست همانگونه که با تلاشهای شخصی خود جسماً متولد نشده ایم، به همان ترتیب نیز با تلاشهای خود نمی توانیم از لحاظ روحانی از سر نو متولد گردیم. تنها به واسطه ایمان به مسیح است که می توانیم از لحاظ روحانی دوباره متولد شویم. به همین دلیل مسیح به زمین آمد و مرد تا ما را از گناهانمان شسته، به واسطه روح القدس زندگی نوینی به ما بخشد (یوحنا ۱: ۴) و تفسیر آن مشاهده شود. وی آمد تا به ما حیات ابدی عطا کند. وی آمد تا جهان را نجات بخشد (آیه ۱۷). بنابراین، هر که به او ایمان آورد، بر او حکم نشده (آیه ۱۸)، بلکه حیات ابدی می یابد (آیه ۳۶).

عیسی نجات دهنده جهان است. وی خداوند است. وی خود خدا است. پس با ایمان

**بلند کرده شود.** این گفته دو معنی داشت. اول آنکه عیسی می‌بایست بر صلیب بلند کرده شود یعنی می‌بایست بمیرد (یوحنا ۱۲:۳۲-۳۳). ثانیاً عیسی می‌بایست به آسمان بلند کرده شود. یعنی می‌بایست از مردگان برخاسته، بر دست راست خدا بنشیند (افسیان ۱: ۲۰-۲۱؛ فیلیپیان ۲: ۹-۱۱). بدینسان عیسی از طریق مرگ، قیام و صعودش، بر موت و شیطان پیروزی کامل یافت. بنابراین، وی قادر است که به تمام کسانی که به او ایمان می‌آورند، **حیات ابدی** عطا کند (عبرانیان ۲: ۱۴-۱۵).

توجه داشته باشید که مسیح برای بلند کرده شدن به آسمان، می‌بایست ابتدا بر صلیب بلند کرده شود؛ و برای اینکه در آسمان جلال یابد، می‌بایست بر روی زمین بمیرد. برای هر ایماندار نیز چنین است. برای هر یک از ما، راه آسمان از صلیب عبور می‌کند (مرقس ۸: ۳۴-۳۵ مشاهده شود).

**۱۵** هدف مرگ عیسی این بود که ما حیات ابدی بیابیم. **هنگامی که هنوز گناهکار بودیم، مسیح برای ما مرد** (رومیان ۵: ۸). او آمد تا **جان خود را فدای بسیاری کند** (مرقس ۱۰: ۴۵ و تفسیر آن مشاهده شود). مسیح مرد تا ما زیست کنیم.

مسیح جان خود را برای چه کسانی داد؟ برای تمامی کسانی که به او ایمان دارند. «ایمان داشتن» معنی بسیار عمیقی دارد. معنی آن باور کردن کامل و عمیق است؛ یعنی تماماً وابسته بودن به مسیح؛ یعنی اعتماد کردن به او و نه به خود. «ایمان داشتن» به معنی اطاعت از مسیح و دوست داشتن او نیز می‌باشد. اگر ایمان ما منجر به اطاعت از مسیح نشود، ایمانی کاذب است (متی ۷: ۲۱؛ غلاطیان ۵: ۶؛ یعقوب ۲: ۱۴-۱۷ و

خود و شاگردانش بود. دیگر دانشمندان بر این عقیده‌اند که منظور وی، خود، پدر و روح‌القدس، یعنی خدای تثلیث بوده است. هر دو معنی امکان‌پذیر است.

امور روحانی را دیده، و تجربه کرده‌ایم؛ ما در مورد این امور، نه تنها نظراتی داریم، بلکه معرفت قطعی نیز داریم» (یوحنا ۱: ۱۸؛ ۸: ۲۶ مشاهده شود).

با وجود اینکه عیسی در مورد آنچه که می‌دانست، سخن می‌گفت، اما اکثر یهودیان تعالیم او را باور نداشتند.

**۱۲** عیسی به نیکودیموس از **امور زمینی** نظیر **تولد، جسم، باد سخن** گفت. اگر نیکودیموس قادر نبود این مثالهای زمینی را درک کند، چگونه می‌توانست **امور روحانی** یعنی تعالیم روحانی محض را درک کند؟

**۱۳** تنها عیسی می‌توانست در مورد امور آسمانی سخن بگوید، زیرا که تنها او از آسمان به زمین آمده است (امثال ۴: ۳۰). تنها وی معرفت حقیقی بر امور آسمان داشته است.

هنگامی که انسانها از لحاظ روحانی به واسطه ایمان از سر نو متولد می‌شوند، وارد ملکوت خدا یعنی ملکوت آسمان می‌گردند. اما وارد خود آسمان نمی‌شوند. باید بدانیم که میان «آسمان» و «ملکوت آسمان» تفاوتی وجود دارد. ما بلافاصله بعد از ایمان به مسیح، وارد ملکوت آسمان می‌گردیم؛ اما فقط بعد از مرگ وارد آسمان می‌شویم. بنابراین، هنگامی که عیسی فرمود: **«کسی هرگز به آسمان بالا نرفت»** منظورش انسانهای زنده بود. عیسی تنها انسان زنده‌ای بود که همیشه در آسمان بوده است.

**۱۴** بر طبق اعداد ۲۱: ۴-۹ خدا مارهای سمی به میان یهودیان فرستاد، زیرا که از خدا گله و شکایت کرده بودند. سپس یهودیان توبه کردند. بنابراین خدا به موسی فرمود که ماری برنجی بسازد و آن را بر روی تیری نهد تا همه قوم بتوانند به آن نگاه کنند. کسانی که به مار برنجی می‌نگریستند، دیگر توسط مارهای سمی صدمه نمی‌دیدند.

بنابراین، درست همانگونه که موسی مار برنجی را بلند کرد، **پسر انسان** (مسیح) نیز **باید**

تفسیر آنها مشاهده شود).

مسیح چه نوع حیاتی می‌دهد؟ وی **حیات ابدی** می‌بخشد. حیات ابدی فقط به معنی زندگی بی نیست که تا ابد دوام می‌یابد. حیات ابدی یعنی زندگی با خدا، زندگی بی مملو از شادی، آرامش و عدالت. آن زندگی است بدون اشک و اندوه یا درد (مکاشفه ۱:۲۱-۴ مشاهده شود). حیات ابدی یعنی پاداش و میراث آسمانی برای تمام کسانی که به عیسی ایمان می‌آورند. حیات ابدی یعنی نجات ما.

### محبت خدا نسبت به جهان (۱۶:۳-۲۱)

**۱۶** در این آیه، یوحنا خلاصه<sup>۲۸</sup> کل انجیل مسیح را به ما عرضه می‌کند. همه چیز با محبت خدا نسبت به جهان آغاز می‌شود. **خدا محبت است** (اول یوحنا ۴:۸). خدا کل جهان را دوست دارد. او فقط یهودیان را دوست نداشت (برخلاف تصور ایشان)؛ او هر کسی را از هر قشر و طبقه‌ای، ثروتمند و فقیر، سیاه یا سفید دوست دارد. او آنقدر ما را دوست دارد که پسر یگانه خود را برای نجات ما داد (اول یوحنا ۹:۴-۱۰ و تفسیر آن مشاهده شود).

مسیح یک هدیه است، رفیع‌ترین هدیه. خدا آنچه را که برایش عزیزترین بود، به ما بخشید. خدا نمی‌خواهد که **کسی هلاک گردد** (دوم پطرس ۳:۹). بنابراین برای اینکه به هر کس فرصت نجات را بدهد، پسرش را به ما فرستاد.

اما انسان تنها به واسطه ایمان می‌تواند این نجات، یعنی حیات ابدی را دریافت کند (آیه ۱۵ و تفسیر آن مشاهده شود). اگر کسی به عیسی ایمان آورد، **هلاک نخواهد گردید**، بلکه **حیات ابدی** خواهد یافت. اگر شخص ایمان نیاورد، هلاک خواهد شد. «هلاک شدن» به معنی جدا شدن از خدا و عذاب ابدی در جهنم است، جایی که **گریه و فشار دندان** می‌باشد (متی ۸:۱۲؛ ۲۵:۳۰، ۴۱).

تنها دو راه در مقابل انسانها وجود دارد: راهی که منتهی به **حیات** شده و دیگری منتهی به **هلاکت** می‌گردد (متی ۱۳:۷-۱۴). بدینسان تنها دو سرانجام برای انسانها وجود دارد: یکی **حیات ابدی** و دیگر **هلاکت** است. مسیح آمد تا راه درست، راهی را که منتهی به حیات ابدی می‌گردد به ما نشان دهد. مسیح **راه و راستی و حیات** است (یوحنا ۱۴:۶). ایمان نداشتن به مسیح یعنی انتخاب هلاکت.

**۱۷** عیسی به جهان نیامد تا جهان را محکوم کند، بلکه تا آن را نجات بخشد (لوقا ۱۹:۱۰). منظور آمدن او نجات ما بود. اگر وی نمی‌آمد، تمامی انسانها محکوم می‌شدند. اکنون برای کسانی که به عیسی مسیح ایمان می‌آورند، **محکومیتی وجود ندارد** (رومیان ۸:۱ و تفسیر آن مشاهده شود).

اما ما باید حقیقت دیگری را درک کنیم. هنگامی که مسیح به جهان آمد، برخی ایمان آوردند و برخی دیگر ایمان نیاوردند. کسانی که ایمان آوردند، نجات یافتند و بر کسانی که ایمان نیاوردند حکم شد. همین موضوع امروز نیز صادق است.

بنابراین هنگامی که عیسی به جهان آمد، عده‌ای محکوم شدند زیرا که از ایمان آوردن به کلامش خودداری کردند. ایشان محکومیت را بر خود فرود آوردند (آیه ۱۸ مشاهده شود). آمدن عیسی، ایمانداران را از بی‌ایمانان جدا ساخت.

با وجود اینکه هدف عمده مسیح نجات بشر بوده است، اما وی به واسطه کلامش حکم محکومیت آنانی را که ایمان نمی‌آوردند، صادر

۲۸- قطعی نیست که آیا آیه‌های ۱۶-۲۱ گفته‌های

مسیح به نیکودیموس است یا اظهارات یوحنا، نویسنده این انجیل. در نسخه‌های یونانی اصلی، علائم نقطه‌گذاری به کار برده نشده، لذا معلوم نیست که علائم مربوط به نقل قول در کجا باید گذاشته شوند. بهر حال مهم نیست؛ حقیقت امر یکی است.

می‌کند (یوحنا ۱۲: ۴۷-۴۸). خورشید می‌درخشد تا روشنایی ببخشد؛ اما در عین حال سایه‌هایی را نیز ایجاد می‌کند. همانطور که خورشید باعث پدید آمدن سایه می‌شود، نور مسیح نیز بی‌ایمانی و گناه را آشکار می‌سازد و آن را محکوم می‌کند (آیه‌های ۱۹-۲۰).

مسیح نجات دهنده انسان است (اول یوحنا ۱۴: ۴). اما این امر نیز حقیقت دارد که وی در روز داوری، داور انسانها خواهد بود. خدا تمام داوری را به پسر سپرده است (یوحنا ۵: ۲۱-۲۲، ۲۷). اگر ما امروز مسیح را به عنوان نجات دهنده خود نپذیریم، فردا باید او را به عنوان داور خود بپذیریم.

۱۸ در اینجا یوحنا بار دیگر اهمیت ایمان را مورد تأکید قرار می‌دهد (آیه ۱۵ ملاحظه شود). بر ما برحسب ایمانمان داوری می‌شود. آنانی که ایمان می‌آورند، محکوم نمی‌شوند، اما کسانی که ایمان ندارند، محکوم شده‌اند. یوحنا در مورد کسانی سخن می‌گوید که تا هنگام مرگ، بی‌ایمان باقی می‌مانند. بر چنین افرادی از پیش حکم شده است.

۱۹-۲۰ نور - یعنی مسیح - به جهان آمد (یوحنا ۱: ۴-۵، ۹ مشاهده شود). اما انسانها نور را نپذیرفتند، زیرا که کارهای بد ایشان را آشکار می‌ساخت (افسیسیان ۵: ۱۳). برعکس انسانها تاریکی - یعنی بدی و شر را بیشتر دوست داشتند و بدین طریق حکم را بر خود نازل کردند.

علت عمده امتناع مردم از ایمان به مسیح چیست؟ یوحنا در این آیه‌ها پاسخ را به ما داده است. ایشان ایمان نمی‌آورند زیرا که نمی‌خواهند طرق شریرانه و خودخواهانه خود را ترک کنند. ایشان تاریکی را دوست داشتند زیرا که در تاریکی شرارت ایشان پنهان می‌ماند - اما نه برای خدا!

به همین دلیل است که ایمان اینقدر برای خدا اهمیت دارد. هنگامی که ایمان می‌آوریم،

بدین معنی است که حقیقتاً می‌خواهیم تاریکی را ترک کرده، وارد نور مسیح گردیم. بدینسان، در نظر خدا، بی‌ایمانی معادل گناهکار بودن، و ایمان داشتن به معنی عدالت است. ما به واسطه ایمان عادل شمرده شده‌ایم (رومیان ۵: ۱؛ غلاطیان ۲: ۱۵-۱۶ و تفسیر آنها مشاهده شود).

۲۱ ... کسی که به راستی عمل می‌کند پیش روشنی می‌آید. به راستی عمل کردن به معنی توبه شخص از گناهان و گشودن دل برای پذیرفتن مسیح می‌باشد. آن به معنی رویگردانی از تاریکی و نفرت از شر می‌باشد. لزومی ندارد که چنین افرادی از روشنایی بترسند.

کسانی که پیش روشنایی می‌آیند، از سر نو، از روح دنیا می‌آیند (آیه ۵). زندگی نوین و دل نوین ایشان از خدا است. ایشان نمی‌توانند بگویند «اینها اعمال نیکوی من می‌باشد». همه اعمال نیکو در خدا انجام می‌شود. انسان هیچ ادعایی بر کارهای نیکش نمی‌تواند داشته باشد (افسیسیان ۲: ۸-۹ مشاهده شود). تمامی عدالت ما از روح القدس ناشی می‌شود که در درون ما که ایمان داریم، زیست می‌کند.

### شهادت یحیای تعمیددهنده در مورد عیسی (۲۲: ۳-۳۶)

۲۲ عیسی بعد از عید فصح (یوحنا ۲: ۱۳) و گفتگو با نیکودیموس به حوالی یهودیه - در اطراف ایالت یهودیه<sup>۲۹</sup> - رفت. وی و شاگردانش نیز شروع کردند به تعمید دادن و دعوت مردم به توبه و روی آوردن به خدا (مرقس ۱: ۱۵). تعمید مردم به دست شاگردان عیسی و تحت هدایت او انجام می‌شد (یوحنا ۲: ۴).

۲۳-۲۴ یحیی نیز در آن نزدیکی تعمید می‌داد و هنوز به زندان افکنده نشده بود (مرقس

۲۹- یهودیه ایالت جنوبی اسرائیل است. در ایام عهدجدید، اورشلیم پایتخت آن بود.

است شکرگزار بوده، آنها را با جدیت در خدمت وی به کار بریم (اول قرنتیان ۷:۴).

**۲۸** یحییای تعمیددهنده خود گفته بود: «**من مسیح نیستم**» (یوحنا ۱:۲۰). یحیی هرگز سعی نکرد که خود را برافرازد. هنگامی که مردم سعی کردند او را بیش از آنچه که شایسته بود تکریم کنند، وی آن را نپذیرفت. چه تعداد از ما چنین رفتار می‌کنیم؟ باشد که از سرمشق یحیی پیروی کنیم. تنها هدف یحیی هدایت مردم به سوی عیسی بود و نه بسوی خود. باشد که این هدف ما نیز باشد.

**۲۹** یحیی فقط **دوست داماد** بود. **داماد** مسیح است و **عروس** کلیسا است یعنی تمامی ایمانداران (افسیان ۵:۲۳، ۳۱-۳۲؛ مکاشفه ۱۹:۷-۸). عروس متعلق به داماد است و نه به دوست داماد.

در عوض، دوست از شادی داماد شاد می‌شود. به همین طریق، یحیی نیز از اینکه مردم نزد عیسی می‌رفتند، شادی کرد.

**۳۰** بامدادان، چون سپیده می‌دمد، نور ستارگان محو می‌شود. یحییای تعمیددهنده شبیه به ستارگان صبحگاهی بود که طلیعه مسیح را نوید می‌داد.

یحیی جایگاه خود را می‌دانست. کل هدف او تجلیل از عیسی بود. این هدف تمام شاگردان مسیح است. کار ما تاباندن نور مسیح به انسانها است و نه تاباندن نور خود. ما باید هیچ باقی بمانیم، تا مسیح همه چیز باشد.

اگر رهبران کلیسا تنها بر روی تمجید مسیح متمرکز می‌شدند، دیگر سعی نمی‌کردند که خود را مکرم‌تر از یکدیگر جلوه دهند. باشد که هر رهبر کلیسایی همانند یحیی دائماً به خود بگوید: «**می‌باید ... من ناقص گردم**». پولس نیز این قاعده را بر ما عرضه داشت: **هر یک دیگری را بیشتر از خود اکرام نماید** (رومیان ۱۲:۱۰). و البته ما باید مسیح را **بالای همه** محترم بداریم (آیه ۳۱).

۱۷-۲۹). از این نکته درمی‌یابیم که خدمت عیسی در جلیل که در مرقس ۱:۱۴ قید شده است، هنوز آغاز نشده بود. بر این مبنای عیسی هنوز پطرس، آندریاس، یوحنا و یعقوب را به‌طور نهایی فرا نخوانده بود (مرقس ۱:۱۶-۲۰). تنها بعد از بازگشت به جلیل بود که آن چهار شاگرد را برای پیروی دائمی فرا خواند (یوحنا ۴:۲۳).

**۲۵** برخی از شاگردان یحییای تعمیددهنده با یک یهودی در مورد احکام طهارت بحث می‌کردند. شاید آن یهودی یکی از شاگردان عیسی بود. شاید او گفته بود که به‌جا آوردن احکام طهارت ضرورتی ندارد (مرقس ۷:۱-۲، ۵).

**۲۶** طی بحث بر سر طهارت، شاگردان یحیی پی بردند که مردم بیشماری برای تعمید گرفتن نزد عیسی می‌روند. اکنون مردم بیشتر نزد عیسی می‌رفتند تا نزد یحیی. شاگردان یحیی از این امررنجیدند. بنظر ایشان چنین آمد که اکنون **همه** نزد عیسی می‌روند، و به‌همین جهت حسادت کردند.

**۲۷** یحیی به شاگردانش توصیه کرد که از موفقیت عیسی گله و شکایت نکنند. هر کس از جانب خدا برای وظیفه خاصی منصوب شده است و به هر انسانی عطیه خاصی داده شده است تا آن وظیفه را انجام دهد. **هیچکس چیزی نمی‌تواند یافت، مگر آنکه از آسمان بدو داده شود**. یحیی مأموریت داشت که فقط راه را برای آمدن مسیح آماده کند. بنابراین، این بر طبق خواست خدا بود که مردم اکنون به عیسی روی آورند.

باشد که هرگز به کسانی که از خدا مقام یا عطیه‌ای بزرگتر دریافت کرده‌اند، حسادت نوزیم. حسادت یکی از رایج‌ترین و زیانبارترین گناهان در بین مسیحیان است. حسادت عامل عمده نفاق در کلیسا است. باشد که هر یک از ما برای عطایایی که خدا به ما داده

**۳۱ آنکه - یعنی مسیح - از بالا می آید، بالای همه<sup>۳۰</sup> است.** یحیای تعمیددهنده از زمین بود. تنها عیسی از آسمان آمد (یوحنا ۳:۱۳؛ ۲۳:۸). بنابراین عیسی بزرگتر از یحیی بود؛ او به راستی بزرگتر از تمامی انسانها بود. او از بالا است.

**۳۲** عیسی بر آنچه که در آسمان دیده و شنیده بود، شهادت داد. لذا شهادت او مطلقاً مطمئن و حقیقی است (آیه ۱۱ و تفسیر آن مشاهده شود). انبیای عهدعتیق چیزهایی را در رؤیا دیده و شنیده بودند. اما مسیح، امور خدا را مستقیماً از خود خدا دریافت کرده بود.

با اینحال، **هیچکس** شهادت عیسی را نپذیرفت، یعنی انسانهای دنیوی، و از ایمان آوردن امتناع ورزیدند. ایشان نور را رد کردند. انسانهای دنیوی نمی توانند عیسی را بپذیرند و نمی توانند امور آسمانی را درک کنند. انسان تنها هنگامی می تواند شهادت و تعالیم عیسی را بپذیرد که دلش فروتن و گشوده به روی روح القدس باشد.

**۳۳** هرگاه که شهادت کسی را «تأیید» کنیم، در واقع تأیید کرده ایم که شهادت آن شخص کاملاً صحیح و شایسته اعتماد است. این است معنی تأیید. انسانی که دل خود را به روی مسیح گشوده و شهادت او را پذیرفته باشد، در واقع راستی خدا را تأیید می کند. مسیح **کلمه** خدا است (یوحنا ۱:۱). اگر مسیح راست است، خدا نیز راست است. اما هرگاه کسی مسیح را رد کند، خدا را نیز رد کرده است. کسی که شهادت مسیح را نپذیرد، خدا را دروغگو شمرده است (اول یوحنا ۵:۹-۱۰).

**۳۴** عیسی به کلام خدا **تکلم می نماید**. عیسی از بالا آمده است و تفکر پدر را کاملاً می داند. وی روح خدا را بطرزی **نامحدود** یعنی در مقیاسی کامل دارا است. ما ایمانداران نیز روح القدس را به حسب اندازه دریافت می کنیم ... هر یکی از ما را فیض بخشیده شد به حسب

اندازه **بخشش مسیح** (افسیان ۷:۴). اما به مسیح فیض نامحدودی بخشیده شد، و روح القدس در مقیاسی کامل به او داده شد. وی با تمامی پری خدا پر شد. **زیرا خدا بدین رضا داد که تمامی پری در او ساکن شود** (کولسیان ۱:۱۹).

**۳۵** ما می توانیم کاملاً به مسیح اعتماد کنیم زیرا که خدای پدر **همه چیز را به دست او داده است** (یوحنا ۳:۱۳ مشاهده شود). پدر روح را به میزان به مسیح **نداده** است (آیه ۳۴). عیسی فرمود: **«پدر همه چیز را به من سپرده است»** (متی ۱۱:۲۷). **«تمامی قدرت در آسمان و بر زمین به من داده شده است»** (متی ۱۸:۲۸).

انسانها می توانند نزد مسیح آیند طوری که گویی نزد خدا می آیند. تمامی برکات روحانی خدا در مسیح در دسترس ما قرار می گیرد (افسیان ۱:۳). همانطور که خدا روح القدس خود را به مسیح<sup>۳۱</sup> داده است، مسیح نیز روح را به کسانی که به وی ایمان می آورند می دهد. و هنگامی که عیسی روح خود را به ما می دهد، معرفت خود (یوحنا ۱۵:۱۵)، **اقتدار** (یوحنا ۱۷:۲)، **شادی** (یوحنا ۱۷:۱۳) و **جلال** خود را (یوحنا ۱۷:۲۲) نیز به ما می دهد.

**۳۶** مهم تر از همه، عیسی به ما **حیات جاودانی** می بخشد. این چکیده تمامی برکات روحانی اش می باشد. ایمان داشتن به عیسی یعنی داشتن حیات جاودانی. عیسی فرمود: **«و حیات جاودانی این است که تو را خدای واحد حقیقی و عیسی مسیح را که فرستادی بشناسند»** (یوحنا ۳:۱۷).

۳۰- قطعی نیست که آیا آیه های ۳۱-۳۶ توسط

یحیای تعمیددهنده عنوان شده اند یا تفسیر یوحنای رسول، نویسنده این انجیل می باشند. برای بحث بیشتر، پاورقی یوحنا ۱۶:۳ مشاهده شود.

۳۱- روح القدس خدا همچنین روح مسیح است و آنها یکی هستند. تنها یک روح وجود دارد (افسیان ۴:۴).

نبودند. اگر همه از یحیی و عیسی پیروی می‌کردند، در آنصورت فریسیان قدرت و نفوذ خود را بر مردم از دست می‌دادند (مرقس ۶:۳ و تفسیر آن مشاهده شود).

بنابراین عیسی برای جلوگیری از برخورد با فریسیان، یهودیه را ترک فرموده، به جلیل بازگشت. او نمی‌خواست که در آن زمان خشم فریسیان و دیگر رهبران یهود را برانگیزد. او هنوز کار بسیاری در پیش روی داشت. موعد او برای زحمت و مردن بدست ایشان هنوز فرا نرسیده بود.

**۴-۵** عیسی برای رسیدن به جلیل می‌بایست از منطقه **سامره** می‌گذشت که بین یهودیه و جلیل واقع شده بود. عیسی در نزدیکی قطعه زمینی توقف کرد که یعقوب، نوه ابراهیم به پسرش یوسف<sup>۳۳</sup> داده بود (پیدایش ۱۹:۳۳؛ ۲۲:۴۸).

عیسی بعداً به شاگردانش فرمود: «از راه **امت‌ها مروید و در بلدی از سامریان داخل شوید**» (متی ۵:۱۰ و تفسیر آن مشاهده شود). اما این بار بر سر راه خود به جلیل، در دهکده‌ای سامری برای مدت دو روز توقف کرد و برای مردم آن دهکده برکات بسیاری آورد (آیه‌های ۴۰-۴۱).

**۶** یعقوب احترام خاصی نزد سامریان

۳۲- برخی از نسخ قدیمی یوحنا بجای کلمه «رد کردن» می‌گویند «نافرمانی کردن». لیکن معنی هر دو یکسان است. هنگامی که مسیح را رد می‌کنیم، از او نافرمانی می‌کنیم. یعنی از ترک گناه و آمدن پیش روشنایی امتناع می‌ورزیم. ایمان نیاوردن یعنی نافرمانی کردن از خدا. یعنی ناصالح بودن. به همین دلیل است که بدون ایمان شخص هرگز نمی‌تواند در نظر خدا عادل شمرده شود... بدون ایمان تحصیل رضامندی خدا محال است (عبرانیان ۶:۱۱).

۳۳- یوسف یازدهمین فرزند از دوازده پسر یعقوب بود.

هنگامی که به مسیح ایمان می‌آوریم، «از بالا» (از آسمان) مولود می‌شویم و حیات روحانی نوینی دریافت می‌کنیم. این حیات بلافاصله بعد از ایمان آوردن آغاز شده، هرگز پایان نمی‌پذیرد. بدن ما خواهد مرد، اما روح ما هرگز نمی‌میرد.

اما عطیه‌ای حتی عظیم‌تر از حیات جاودانی وجود دارد و آن خود مسیح است. تمامی عطایا در مسیح جمع آمده‌اند. هنگامی که مسیح را به‌عنوان نجات‌دهنده و خداوند خود می‌پذیریم، تمام ثروت‌های آسمان را نیز دریافت می‌داریم. **آنکه پسر را دارد، حیات را دارد** (اول یوحنا ۵:۱۲). آنکه پسر را داشته باشد، همه چیز دارد (رومیان ۸:۳۲ و تفسیر آن مشاهده شود).

اما هرگز نباید فراموش کنیم که بر کسی که مسیح را رد می‌کند<sup>۳۲</sup>، چه واقع خواهد شد. **وی حیات را نخواهد دید زیرا که لعنت خدا بر او باقی می‌ماند** (آیه‌های ۱۶-۱۷ و تفسیر آن مشاهده شود). به جهت آنکه به اسم پسر یگانه خدا ایمان نیاورده است، **الان بر او حکم شده است** (آیه ۱۸).

ما مسیحیان دربارهٔ محبت خدا زیاد صحبت می‌کنیم، اما نباید صحبت در مورد لعنت خدا را فراموش کنیم. خدا مخالف تمام کسانی است که با وی مخالفت می‌کنند. امتناع از ایمان آوردن به مسیح مخالفت با خدا است یعنی نافرمانی کردن از خدا است. انسان یا باید ایمان آورده نجات یابد، یا اینکه ایمان نیاورد و محکوم گردد. انسان باید یکی از این دو را انتخاب کند. انتخاب دیگری وجود ندارد.

## باب ۴

### گفتگوی عیسی با زن سامری (۴:۱-۲۶)

**۱-۳** فریسیان درست همانگونه که نسبت به یحیی تعمیددهنده توجه زیادی نشان دادند، اکنون به عیسی نیز توجه نشان می‌دادند. ایشان از محبوبیت زیاد این دو مرد نزد مردم خوشحال

یعنی عطیۀ زندگی نوین با او سخن گوید، همان چیزی که عیسی آن را **آب زنده** می‌نامید. ما نیز می‌توانیم درک کنیم که منظور از **بخشش خدا** همان مسیح است.

در ایام عیسی آب جاری «آب زنده» نامیده می‌شد و بهترین آب برای طهارت دستها و ظروف تلقی می‌شد. اما عیسی در اینجا معنی بسیار عمیق‌تری به «آب زنده» می‌بخشد. «آب زنده» زندگی روحانی جدید است که از روح‌القدس ناشی می‌گردد (یوحنا ۳:۵). این آب نه فقط در درون شخص، بلکه از او به بیرون نیز جاری می‌شود (یوحنا ۷:۳۸-۳۹). روح‌القدس چشمه‌آبی است که هرگز خشک<sup>۳۴</sup> نمی‌شود (آیه ۱۴).

اگر زن می‌دانست که عیسی کیست، از عیسی تقاضای آب می‌کرد! تنها عیسی می‌تواند، عطیۀ آب زنده را ببخشد (مکاشفه ۶:۲۱).

**۱۱-۱۲** زن نیز مانند دیگران (یوحنا ۲:۲۰؛ ۴:۳)، منظور روحانی عیسی را درک نکرد. وی پنداشت که او در مورد آب آشامیدنی معمولی صحبت می‌کند: «آیا می‌توانی آبی بهتر از آبی که جد ما یعقوب به ما داد بدهی، او که این چاه را حفر کرد؟»

**۱۳-۱۴** آنگاه عیسی به زن توضیح داد که آبی که او می‌تواند بدهد، با آب معمولی تفاوت دارد. کسانی که از آب عیسی بنوشند، هرگز تشنه نخواهند شد. آبی که عیسی می‌دهد، دائماً در درون شخص «می‌جوشد» و دائماً حیات یعنی **حیات ابدی** می‌دهد.

منظور عیسی این نبود که یکبار که شخص به او ایمان می‌آورد، دیگر تشنه امور روحانی نخواهد شد. ما باید دائماً برای راستی گرسنه و تشنه باشیم (متی ۵:۶). باید گرسنه مشارکت،

داشت. وی در آن محل چاهی را یافته بود که از آن پس چاه یعقوب نامیده شد.

عیسی خسته بود. او نیز همانند ما یک انسان بود. در **ساعت ششم** یعنی هنگام ظهر به چاه رسید و بر لبۀ آن نشست.

**۷** آنگاه زنی بر سر چاه آمد و عیسی از او خواست که به وی آب دهد. هدف او آن بود که نیاز روحانی زن را برآورده سازد؛ اما زن از او درخواستی کرد تا نیاز جسمانی خود را برآورده سازد. بسیاری از مسیحیان متوجه شده‌اند که هنگامی که نوعی نیاز جسمانی دارند، دیگران معمولاً بیشتر خواهان گوش دادن به شهادت روحانی ایشان هستند.

**۸-۹** تقاضای عیسی برای آب از زن سامری به دو دلیل غیرمعمولی بود. اولاً یک مرد یهودی خصوصاً یک معلم، هرگز تنها با زنی صحبت نمی‌کرد. ثانیاً این زن یک سامری بود و یهودیان و سامریان از یکدیگر متنفر بودند.

قرنها پیش از آن، سامریان نیز جزو قوم اسرائیل بودند. اما وقتی حکومت آشور منطقه سامره را تصرف کرد، مردمان بت‌پرست بسیاری را در آنجا اسکان دادند و اهالی سامره با ایشان ازدواج کرده، شروع به پرستش خدایان آنان نمودند (دوم پادشاهان ۱۷:۲۲-۳۳). بدینسان سامریان تبدیل به ملتی نیمه‌یهودی شدند. با وجود اینکه در ایام عیسی آنان شروع کردند به عبادت خدای یگانه، اما نمی‌خواستند در هیکل یهودیان در اورشلیم عبادت کنند. ایشان معبد خود را بر بالای کوهی در نزدیکی سامره بنا کردند (آیه ۲۰ مشاهده شونده)، اما یهودیان بعداً آن را سوزاندند. بدینسان دشمنی عظیمی میان این دو قوم وجود داشت. به همین دلیل است که یوحنا در آیه ۹ می‌گوید: **یهود با سامریان معاشرت ندارند.**

**۱۰** عیسی نمی‌خواست که در مورد اختلاف‌های میان یهودیان و سامریان صحبت کند. وی می‌خواست که در مورد **بخشش خدا**

۳۴- در عهدعتیق، خدا، چشمه‌آب زنده نامیده شده است (ارمیا ۲:۱۳؛ ۱۷:۱۳).

سامریان تنها به پنج کتاب اول عهدعتیق اعتقاد داشتند. تنها نبی که ایشان منتظرش بودند، نبی‌یی بود که موسی در کتاب تشنه در مورد آن صحبت کرده بود. موسی گفت که **نبی برخواهد خاست** (تثنیه ۱۸:۱۵) و سامریان می‌پنداشتند که این نبی مسیحا خواهد بود.

بدینسان هنگامی که زن عیسی را «نبی» خواند، در واقع بدین اشاره کرد که ممکن است او خود مسیحا باشد (آیه ۲۵ مشاهده شود).

**۲۰** اما زن بار دیگر سعی کرد که موضوع صحبت را تغییر دهد. وی می‌دانست که یهودیان بر این باورند که خدا باید بر طبق دوم تواریخ ۶:۶؛ ۷:۱۲ و مزمو ۶۸:۷۸ در اورشلیم عبادت شود. اما از آنجا که این بخشها جزو پنج کتاب اول عهدعتیق نبودند، سامریان آن را نمی‌پذیرفتند. سامریان تنها بر روی کوه جریزیم در سامره، یعنی جایی که «**پدران ما**» - ابراهیم و یعقوب - عبادت می‌کردند، به عبادت می‌پرداختند (پیدایش ۱۲:۷؛ ۳۳:۲۰؛ تثنیه ۱۱:۲۹).

از آنجایی که عیسی یک نبی بود، زن فرض را بر این گذاشت که وی می‌توانست به او بگوید که حق با کیست، با سامریان یا با یهودیان.

**۲۱** عیسی به زن فرمود که زمان آن فرا رسیده است که انسانها نه در اورشلیم عبادت خواهند کرد و نه بر روی کوه جریزیم. چهل سال بعد از آن، اورشلیم توسط رومیان نابود شد. آن زمان بود که انسانها درک کردند که خدا در معبدی ساخته دست انسان زیست نمی‌کند (اعمال رسولان ۷:۴۸-۴۹؛ ۱۷:۲۴)، و نه بر بالای کوه جریزیم. خدا را می‌توان در هر جایی پرستش کرد، زیرا که **خدا روح است** (آیه ۲۴).

**۲۲** سامریان نمی‌دانستند که چه را پرستش می‌کنند (اعمال رسولان ۱۷:۲۳). ایشان معرفت کاملی از خدا نداشتند، زیرا که قسمت عمده عهدعتیق را رد می‌کردند. اما یهودیان درک بیشتری از خدا داشتند زیرا که به کل عهدعتیق

برکات و فیض خدا باشیم. اما در اینصورت بلافاصله سیراب می‌شویم و هرگز تشنه باقی نمی‌مانیم. هر چه بیشتر تشنه فیض خدا باشیم، او ما را بیشتر پر می‌کند. آب زنده او هرگز خشک نمی‌شود.

**۱۵** زن همچنان درک نمی‌کرد که عیسی در مورد چه نوع آبی صحبت می‌کند. وی چنین می‌اندیشید که «اگر از آب او بنوشم، دیگر هرگز لازم نخواهد بود که آمده، آب بیشتری از این چاه بیرون بکشم و هرگز تشنه نخواهم شد.»

**۱۶** عیسی نیاز روحانی عمیق زن را می‌دانست. او می‌دانست که زن با مردی که شوهر رسمی او نیست، در گناه زندگی می‌کند. وی آب روحانی عیسی را درک نکرد. لذا عیسی موضوع را عوض کرده، زن را مواجه با گناهش کرد: «**برو، شوهر خود را بخوان**». منظور عیسی از این گفته بیدار کردن وجدان زن نسبت به گناهش بود.

**۱۷-۱۸** زن نمی‌خواست که در مورد شوهرش یا شوهرهای قبلی اش صحبت کند. لذا به دروغ گفت: «**شوهری ندارم**». منظورش این بود که با مردی زندگی نمی‌کند.

اما با وجود اینکه زن سعی کرد که عیسی را فریب دهد، پاسخ او در واقع از جهتی درست بود. وی با مردی زندگی می‌کرد که شوهر رسمی او نبود. بر طبق شریعت یهود، اگر شوهر اول زنی همچنان زنده بود، هر مرد دیگری که با زن زندگی کند، شوهرش تلقی نمی‌شد. به عبارت دیگر این زن سامری در زنا به سر می‌برد (مرقس ۱۰:۱۲).

ما هرگز نمی‌توانیم خدا را فریب دهیم. از آنجا که عیسی معرفت خدا را دارا بود، همه چیز را در مورد این زن می‌دانست. وی نمی‌توانست عیسی را فریب دهد.

**۱۹** زن از این که عیسی گذشته او را می‌دانست حیرت کرد و ناگهان دریافت که وی نوعی نبی است.

سامریان وی سعی نکرد که هویت خود را پنهان سازد.

### عیسی با شاگردانش گفتگو می‌کند (۴: ۲۷-۴۲)

۲۷ شاگردان برای خرید خوراک به شهر رفته بودند (آیه ۸). در بازگشت، از اینکه عیسی را مشغول صحبت با یک زن دیدند، تعجب کردند. در نظر یهودیان شایسته نبود که یک رابی (معلم) با زنی گفتگو کند. اما جرأت نکردند از او بپرسند که در باره چه با او صحبت می‌کند.

۲۸-۳۰ آن زن به تدریج به این نتیجه رسید که عیسی، همان مسیحا است. آگاهی عیسی از زندگی زن، وی را حیرت‌زده کرده بود. با وجود اینکه عیسی فقط در مورد پنج «شوهر» زن صحبت کرده بود، وی پی برد که عیسی می‌توانست هر آنچه را که او کرده بود، بازگو کند.

زن نمی‌توانست خاموش بماند. پس رفت و مردم شهر خود را خبر کرد. مسیح خود را به او معرفی کرده بود و اکنون وی می‌رفت که دیگران را نیز مطلع سازد. برکاتی را که دریافت می‌کنیم، باید با دیگران تقسیم نماییم. اگر چراغی را در زیر پیاله‌ای پنهان کنیم، خاموش می‌شود (متی ۱۵: ۵).

۳۱-۳۳ بعد از آنکه زن رفت تا مردم شهر خود را بخواند تا مسیح را ببینند، شاگردان به عیسی پیشنهاد کردند که از غذایی که تهیه کرده بودند، بخورد. اما وی به ایشان فرمود که غذایی دارد که بخورد، که ایشان از آن اطلاع ندارند. آنان درک نکردند که وی در مورد غذای

معتقد بودند. نه تنها این، بلکه نجات - یعنی وسیله کسب نجات - از یهود بود. منظور عیسی این بود: وسیله کسب نجات مسیح موعود است که او نیز یهودی است.

۳۳ عیسی فرمود: «هم اینک ساعتی می‌آید که انسانها خدای حقیقی را که روح است پرستش می‌کنند». پرستندگان حقیقی درک می‌کنند که خدای روح است (آیه ۲۴). خدا را نمی‌توان بطور ظاهری یا با مناسکی خاص در مکانهایی خاص پرستش کرد. خدا را می‌توان تنها در روح و راستی پرستش نمود. این بدین معنی است که انسان باید خدا را با روح<sup>۳۵</sup> خود پرستش نماید. و باید خدا را در راستی، یعنی حقیقتاً و صادقانه از صمیم قلب و روح پرستش کند.

خدا انسانهایی را می‌جوید که او را از صمیم دل بطور روحانی پرستش کنند. انسانها، به طریقی سنگها و بتها را پرستش می‌کنند. اما خدا باید به طریق دیگری پرستش شود؛ وی باید در روح و راستی مورد پرستش واقع شود.

۲۴ خدای روح است. ماهیت اساسی خدا روح است. وی روحی زندگی‌بخش است. خدا سنگ و جسم و زمین و هوا نیست، بلکه روح است. بنابراین وی باید به‌طور روحانی پرستش شود. تنها با روحمان است که می‌توانیم حقیقتاً خدا را پرستش نماییم.

۲۵ زن نمی‌توانست امور روحانی را که عیسی به او می‌گفت، درک کند. وی گفت که هرگاه مسیحا<sup>۳۶</sup> بیاید همه چیز را توضیح خواهد داد. شاید زن از خود می‌پرسید که شاید عیسی همان مسیح موعود باشد.

۲۶ عیسی به زن فرمود: «من... همانم». «من خود مسیحا هستم».

عیسی غالباً بر یهودیان آشکار نمی‌کرد که مسیحا است، زیرا که در اینصورت سعی می‌کردند که او را پادشاه سازند (مرقس ۵: ۴۳؛ ۸: ۳۰ و تفسیر آنها مشاهده شود). اما در بین

۳۵- هر انسانی دارای روح خاص خود می‌باشد.

روح شخص بعد از مرگ جسم از میان نمی‌رود.

۳۶- مسیح کلمه عبرانی است به معنی «شخص

مسح شده». برای بحث بیشتر پاورقی تفسیر آن یوحنا

۴: ۱ مشاهده شود.

روحانی سخن می‌گوید (متی ۴:۴ مشاهده شود).

**۳۴ خوراک عیسی** انجام اراده خدا بود. عیسی به همان اندازه که یک انسان گرسنه مایل به خوردن است، مایل به انجام اراده خدا بود. عیسی از اطاعت از خدا احساس رضایت می‌کرد و به این ترتیب، قوت و غذای روحانی دریافت می‌کرد. این امر در مورد هر کسی که از خدا اطاعت می‌کند، نیز صادق است.

خدا عیسی را فرستاد تا جهان و **گناهکاران را نجات دهد** (اول تیموتائوس ۱:۱۵). برای این کار عیسی می‌بایست بمیرد (مرقس ۱۰:۴۵ و تفسیر آن مشاهده شود). عیسی نه تنها می‌بایست در هر لحظه اراده خدا را به جا آورد، بلکه می‌بایست کار او را نیز به **انجام برساند**. وی نمی‌توانست کاملاً راضی گردد مگر آنکه کار را تمام کند. عیسی هنگامی که بر روی صلیب مرد، کار خدا را به انجام رساند.

**۳۵** هنگامی که زارعی بذر می‌کارد، باید چند ماهی صبر کند تا وقت درو فرا برسد. اما شاگردان مسیح شبیه به زارعان نبودند. کسانی که بذر روحانی می‌کارند، لزومی ندارد که چهار ماه صبر کنند تا محصول برسد. ایشان به یکباره می‌توانند شروع به فرا خواندن انسانها به ملکوت خدا کنند.

کار عیسی برداشت محصول بود. کار شاگردان نیز همین بود (مرقس ۱۷:۱ مشاهده شود). شاید حتی هنگامی که عیسی سخن می‌گفت، مردم شهر با هدایت زن سامری، نزد او آمده بودند. ایشان **حصاد** بودند! بذر در ذهن زن کاشته شده بود و اکنون وقت درو فرا رسیده بود! منظور عمده عیسی این بود: وقت درو، بسیار شلوغ اما کوتاه است. اگر خوشه‌ها فوری چیده نشوند، تلف خواهند شد. بنابراین شاگردان عیسی باید با جدیت و به سرعت کار کنند. کار حصاد فوریت دارد (متی ۹:۳۷-۳۸ و تفسیر آن مشاهده شود).

**۳۶** برای شاگردان مسیح، کاشتن بذر و برداشت محصول توأم است. شاگرد بذر کلام را می‌کارد (مرقس ۴:۱۴ مشاهده شود). اما برداشت نیز می‌کند یعنی مردم را دعوت می‌کند تا ایمان آورده، وارد ملکوت خدا گردند. سامریان نزد ایشان آمدند. مسیح کاشته بود و اینک در حال برداشت محصول بود. او **اجرت خود را** یافته بود.

دروگر اجرت و پاداشی دریافت می‌کند. هر یک از ما بر طبق کارمان پاداش می‌گیریم (متی ۲۷:۱۶). اما تنها دروگر سود نمی‌برد بلکه دیگران نیز از کار او سود می‌برند. جانهایی که وی «برداشت» می‌کند، حیات ابدی می‌یابند. بدینسان کار دروگر تا ابدیت دوام می‌یابد.

**۳۷** در بین زارعان چنین معمول است که کسی که می‌کارد، محصولش را خودش درو می‌کند. اما در مورد محصول روحانی، معمولاً یکی می‌کارد و دیگری درو می‌کند. از آنجا که کاشت و برداشت روحانی توأم هستند، کارنده و دروگر **هر دو خشنود** خواهند شد (آیه ۳۶).

**۳۸** آنگاه عیسی به شاگردان خاطر نشان کرد که دیگران پیش از ایشان کار کرده‌اند، خصوصاً یحیای تعمیردهنده و پیروانش. این کارگران از پیش زمین را آماده کرده، بذر را کاشته‌اند. ایشان سخت کار کرده‌اند، اما حصاد را ندیدند. اکنون عیسی و شاگردانش در حال درو **حاصل محنت** ایشان بودند.

عیسی در اینجا اصلی را مطرح می‌کند که در مورد تمامی کارهای مسیحی صادق است. ما نباید سعی کنیم که موفقیت هر کار روحانی را به خود نسبت دهیم. معمولاً کسی به جلو رفته و زمینه را مساعد کرده است. اما این تمام کار نیست. تنها خدا باعث نمو بذر می‌شود. پولس به قرنتیان چنین نوشت: «**من کاشتم و آپلُس آبیاری کرد لکن خدا نمو می‌بخشد. لهدانه کارنده چیزی است و نه آب دهنده، بلکه خدای رویاننده**» (اول قرنتیان ۳:۶-۷).

تفسیر آن مشاهده شود). وی به جلیل رفت در حالیکه می‌دانست که طرد خواهد شد (مرقس ۶:۱-۶؛ لوقا ۴:۲۸-۳۰).

**۴۵** با اینحال جلیلیان ابتدا مقدم عیسی را گرامی شمردند. بسیاری از ایشان برای عید فصح به اورشلیم رفته بودند و **معجزاتی** را که عیسی در آنجا انجام داده بود، دیده بودند (یوحنا ۲:۲۳). اما اکثر ایشان در واقع ایمان نداشتند که عیسی، همان مسیح موعود است (یوحنا ۲:۲۳-۲۴ و تفسیر آن مشاهده شود).

**۴۶-۴۷** در قانا یکی از سرهنگان ملک از عیسی تقاضا کرد که پسرش را شفا دهد. این واقعه شبیه به واقعه شفایی است که در متی ۸:۵-۱۳ توصیف شده است؛ اما شفای توصیف شده در اینجا واقعه متفاوتی است.

**۴۸** عیسی می‌دانست که آن افسر ایمان واقعی ندارد. وی تنها از اینرو نزد عیسی آمده بود که در مورد معجزات عیسی مطالبی شنیده بود. عیسی به افسر و کسانی که حاضر بودند فرمود: «شما تنها هنگامی ایمان می‌آورید که معجزه‌ای ببینید. ایمان واقعی این نیست» (یوحنا ۲:۱۸ و تفسیر آن مشاهده شود).

با اینحال، ایمان به معجزات غالباً گام اول برای ایمان واقعی است. عیسی کسانی را که به معجزات او ایمان داشتند، رد نکرد. معجزات وی **آیاتی** بودند دال بر اینکه وی به‌راستی مسیحا است (یوحنا ۱۴:۱۱ و تفسیر آن مشاهده شود).

**۴۹-۵۰** آنگاه عیسی بیدرنگ و در همانجا پسر افسر را شفا داد. شفا فوری و کامل بود. عیسی حتی به دهکده‌ای که کودک در آن بود نرفت؛ عیسی در قانا و کودک در کفرناحوم یعنی حدود ۲۵ کیلومتر دورتر بود (متی ۸:۱۳ مشاهده شود).

پدر به کلام عیسی ایمان داشت و روانه خانه شد. وی ایمان داشت بی‌آنکه نشانه یا معجزه‌ای را مشاهده کند. وی سرزنش عیسی را در آیه ۴۸

**۳۹-۴۱** در اینجا می‌توانیم مشاهده کنیم که چگونه یک کار کوچک مسیح منتهی به کاری بزرگ گردید. عیسی شروع به تعلیم یک زن نمود و در پایان کل شهر را تعلیم داد. باشد که هیچیک از ما کارهای کوچک را مورد غفلت قرار ندهیم. غالباً این امر منتهی به کاری بزرگتر می‌گردد.

شهادت زن سامری باعث ایمان آوردن بسیاری از اهالی شهر گردید. ببینید که شهادت یک زن معمولی گناهکار چقدر ثمر به‌بار آورد! به‌همان ترتیب، شهادت ما نیز در مورد آنچه که مسیح در زندگی‌مان انجام داده است، بسیار سودمند است. بنابراین، در سهم‌گرداندن دیگران در شهادت‌مان تردید نورزیم.

**۴۲** اما حتی اگر افراد به‌واسطه شهادت دیگران - مانند والدین، واعظین، و دوستان - ایمان آورند، ایمان ایشان تنها هنگامی قوی می‌شود که خود با مسیح ملاقات کنند. ما می‌توانیم به دیگران شهادت دهیم، اما ایشان خود باید مسیح را به زندگی خود دعوت کنند. کافی نیست که با ذهن خود در مورد مسیح مطلبی فراگیریم. اگر قرار باشد که ایمان حقیقی داشته باشیم، باید مسیح را با روح خود ملاقات کنیم.

این همان چیزی است که برای مردم آن شهر سامری اتفاق افتاد؛ هنگامی که ایشان سخنان مسیح را شنیدند، دل و روح ایشان گشوده شد و دانستند که وی مسیحا، **نجات‌دهنده جهان** است (اول یوحنا ۴:۱۴ مشاهده شود). وی نه تنها نجات‌دهنده یهودیان، بلکه نجات‌دهنده سامریان نیز بود.

### عیسی پسر افسر را شفا می‌دهد (۴:۴۳-۵۴)

**۴۳-۴۴** عیسی از سامره عازم جلیل گردید، یعنی ایالتی که در آنجا پرورش یافته بود (لوقا ۲:۳۹-۴۰). وی می‌دانست که **نبی بی‌حرمت نباشد جز در وطن خود** (مرقس ۶:۴ و